

## جایگاه امیر تیمور کورکان و سلطان یلدرم بایزید در نزد مورخان و علل و عوامل نبرد انکوریه (۸۰۴ ق)

عطاءالله حسنی<sup>۱</sup>

### چکیده

تیمور کورکان در سه دوره متناوب با حمله به ایران و هند و شام و مصر و روم، ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی این مناطق را مواجه با بحران و دچار برخی تغییرها کرد. یکی از اقدامات او جنگ با یلدرم بایزید بود. این جنگ ساختارشکن، نقطه عطفی در تحولات منطقه و جهان به شمار می‌رود و مطالعه و بررسی آن از اهمیت برخوردار است. نویسنده این مقاله، با ابتناء کار خود بر روش تاریخی، تلاش کرده است که علل و عوامل و چگونگی وقوع این رویداد اثرگذار را بر اساس منابع اصلی بازنمایاند. برآیند جامع روایات تاریخی گویای این است که اقدامات توسعه‌طلبانه سلطان بایزید برای به تصرف در آوردن عجلونه قلمرو امیرنشین‌های مسلمان همسایه و دست اندازی به امیرنشین هم پیمانانش - قسطنطنیه - و مناطق آماسیه و سیواس و قیصریه که به برهم خوردن نظم ساختاری واحدهای سیاسی و انباشتگی نارضایتی از او و نیز شکل‌گیری حلقه معارضان در هجرت انجامید، زمینه پیوستن معارضان او را به تیمور فراهم آورد. از سوی دیگر، شکل دادن ائتلافی از سلاطین ممالک ایران علیه تیمور و فرار گرفتن در موقعیت رهبری آن ائتلاف و تعرض به ارزنجان، بایزید را در مهت طوفان خشم تیمور و قلمروش را در معرض تاخت و تازهای او قرار داد. ورود بازیگرانی از اروپا به جرگه هم‌پیمانان تیمور و وجود دولتمردانی که به تحریک حس انتقام جویی تیمور پرداختند، و خطابه‌های تحریک‌کننده‌ای که کاتبان و دبیران بایزید علیه تیمور به کار بردند، همه و همه دست به دست هم داد و تیمور را که تجربه‌ای سی و اند ساله از پیروزی‌های پیاپی داشت، به نقطه بازگشت‌ناپذیر عزم جنگ کشاند. واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، تیمور کورکان، یلدرم بایزید، جنگ انکوریه.

## Tamerlane and Yildirim Bayezid's Status among Historians and Causes and Effects of Ankara War (1402)

Ataollah Hassani<sup>2</sup>

### Abstract

Tamerlane, through his three sporadic invasions of Persia (Iran), India, Syria, Egypt, and Asia Minor, provoked crisis and caused a number of changes in the regions' political, social, cultural and economic structures. One of his moves was fighting a war with Yildirim Bayezid. This particularly deconstructive war, which can well be considered as a major landmark in both regional and worldwide turmoils that ensued, deserves a close study and extensive research. Applying a historical method and making use of primary sources, the researcher of the present study has attempted to identify the causes and effects of such a historic event. Findings indicate that expansionist measures of Yildirim Bayezid to rush to seize the territory of neighboring Muslim Beyliks and to overrun Kastamonu, his allied emirate, as well as Amasya, Sivas, and Kayseri - all of which disturbed the structural order of the region's political units and heightened people's dissatisfaction with him, thus leading to the formation of the circle of opponents abroad - paved the way for the alliance between the opponents and Tamerlane. On the other hand, forming a coalition of Persian Sultans against Tamerlane and assuming its leadership as well as storming into Arzanjan exposed Bayezid to Tamerlane's blind rage and his territory to his full-scale invasions. In fact, ambassadors who came to the court of Tamerlane from Europe, statesmen who tried to incite his desire for revenge and Bayezid's scribes and secretaries whose provocative remarks were directed at Tamerlane all contributed to inducing him, a man with more than thirty years of experience in successive victories, to the war's point of no return.

Key Words: Iran, Ottoman, Tamerlane, Yildirim Bayezid, Ankara War.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی \* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, G.C., Tehran, IRAN. E-mail: a\_hassani5@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله، که با ابتناء بر روش تاریخی صورت می‌گیرد و هدف آن تبیین حادثه جنگ انکوریه<sup>۳</sup> بر اساس منابع اصلی است، از مکتوبات سلاطین، آثار مورخان، و دواوین شاعران استفاده شده است. در این میان، منابع فارسی بخصوص با در نظر گرفتن این نکته که نویسندگان آن‌ها، در بسیاری از موارد، خود از شاهدان حادثه بوده‌اند و یا از شاهدان دیگر کسب خبر کرده‌اند، در پرتوافکنی به ابعاد مختلف این رویداد کمک شایانی می‌کنند.

از آنجا که جنگ پدیده‌ای چند وجهی است و وقوع آن به علل و عوامل گوناگونی بستگی دارد، نویسنده با اساس قرار دادن چهار پرسش به تبیین وجوهی چند از حادثه مزبور، بر اساس گزارش منابع، می‌پردازد:

۱. امیر تیمور کورکان<sup>۴</sup> و سلطان یلدرم بایزید چه جایگاهی در نزد مورخان داشتند؟

۲. چرا جنگ آنکارا به وقوع پیوست؟

۳. چرا امکان پیشگیری از وقوع جنگ آنکارا میسر نشد؟

۴. چرا جنگ آنکارا به شکست سلطان یلدرم بایزید منجر شد؟

نخستین گزارش نسبتاً جامع از حوادث منجر به «جنگ انکوریه» از آن شامی است. وی بنا بر اظهار خودش، در ماه شوال سال ۷۹۵ ق. به هنگام فتح بغداد، به عنوان نخستین فرد از محاصره شدگان، به تیمور پیوست<sup>۵</sup> و نوشتن *ظفرنامه* را پس از دریافت مثالی از او، رسماً از سال ۸۰۴ ق.

۳. نام شهر آنکارای امروزی در متون تاریخ میانه ایران «انکوریه» و در متون عربی «عموریه» و در متون متأخر «انقره» ثبت شده است. نویسنده این مقاله صورت «انکوریه» را به تبعیت از نظام‌الدین شامی به کار می‌گیرد. در *دانشنامه ایران و اسلام* ذیل مدخل «آنکارا» چنین آمده است: «آنکارا به یونانی و لاتینی *انکوره*؛ به یونانی جدید *انگره*؛ به نوشته جغرافیا نویسان عرب *انقره* یا *انقوریه* و نیز *قلعه السلسل*، دژ زنجیرها؛ در ترکی قبلاً *انگوریه* و *انگوره* و *انگورو* که گاه روی سکه‌ها نیز دیده می‌شد. فعلاً *آنکارا*». نک: «آنکارا»، *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۱، زیر نظر احسان یارشاطر (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶/۲۵۳۶).

۴. این کلمه بعد از نام تیمور و برخی از فرزندان و نوادگان او به کار برده شده است. نک: İsmail Aka, "Timur'un Ankara Savaşı (1402) Fetihnamesi," *Belgeler: Türk Tarih Belgeleri Dergisi*, Cilt XI. Sayı 15'den Ayrı Basım (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi, 1986), S. 11-22.

در ترکی آذری و ترکمنی و تاتاری با تلفظ *کوره کن* (Kürakan, Köreken) و به معنای داماد است. در متون عصر تیموری «کورکان» و در متون عصر صفوی و بعد «گورکان» آورده شده است. امروزه این کلمه را غیر ترک زبانان غالباً به صورت نادرست (گور+کان) تلفظ می‌کنند.

۵. تیمور «... بیستم ماه شوال [سال ۷۹۵ ق.] به اراضی بغداد رسید... و در آن وقت این بنده در بغداد ساکن بودم و اول کسی از سگان آن شهر که به بساط بوس رسیدند این بنده بود. امیر صاحبقران التفات فرموده آن مسابقت را به محمدمت مقابل فرمود که خدا بر تو رحمت کند که اول کسی که از این شهر پیش من بیرون آمد تو بودی...» نظام‌الدین شامی، *ظفرنامه*، از روی نسخه فیلکس تاور با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی. تهران: انتشارات بامداد، (۱۳۶۳)، ص ۱۳۹.

شروع کرد.<sup>۶</sup> حافظ ابرو که در فتح حلب ملازم اردوی تیمور بوده ولی در نوشتن تاریخ تیمور از اثر شامی در حدّ رونویسی استفاده کرده است، معرفی شدن شامی به حضور تیمور را در آن زمان، یعنی سال ۸۰۳ ق، دانسته و نوشته است که نظام‌الدین شامی «... در آن تاریخ در شهر حلب بود. بعد از فتح امیر جلال اسلام او را پیش حضرت صاحبقرانی آورده به تربیت مخصوص گشت.»<sup>۷</sup> البته خود شامی علت حضورش را در حلب «عزیمت سفر حجاز» نوشته و سخنی از معرفی خود به حضور تیمور توسط جلال اسلام به میان نیاورده است.<sup>۸</sup>

شامی در توضیح روش تألیف اثرش، به اتکاء تام و تمام بر تألیفات موجود در دستگاه تیمور اشاره کرده و می‌نویسد: «...التزام کردم که سوانح حالات و وقایع صادرات ایام این دولت که به ابد مقرون باد، چنانچه تا غایت ضابطانی که حاضر بوده‌اند و ملازمانی که در سفر و حضر وقایع و حوادث را ناظر ثبت کرده باشند، لباس عبارتی پاک بی تکلف پوشاند و آن را مرتّب و مبوب و مقرر و محرّر گرداندم...»<sup>۹</sup> او در هیچ جا نامی از منابع خود و نویسندگانشان نمی‌برد و به‌رغم سال‌ها حضور در اردوی تیمور تنها در یکی دو حادثه، از جمله رخداد فتح حلب و غزای با گرجیان بعد از بازگشت از دیار روم، به عنوان شاهد عینی از خود سخن می‌گوید.<sup>۱۰</sup>

از رویدادهای ابتدای قدرت‌گیری تیمور تا حوادث منجر به جنگ «انکوریه» و شرح تفصیلی آرایش جنگی دو طرف با ذکر نام امیرزادگان و امرای سپاه و نتیجه جنگ و حوادث پس از آن تا بازگشت امیر تیمور به قراباغ ازان در رمضان سال ۸۰۶ ق. در ظفرنامه شامی مسطور است. ظفرنامه شامی انجامه ندارد و نویسنده هیچ تذکری مبنی بر به پایان بردن اثرش در خاتمه کار نداده است. لذا، به نظر می‌رسد حادثه‌ای ناگهانی او را از ادامه کار تألیف باز داشته باشد.

---

۶ شامی می‌نویسد که در سال ۸۰۴ ق. «... بندگی حضرت امیر صاحب قران خلدالله ملکه علی مر الزمان به احضار بنده کمینه نظام شامی مثال داد و چون به شرف بساط بوس مفتخر گشتم ... اشارت عالی نفاذ یافت تا تاریخی که جهت آن حضرت و صادرات افعال ایشان از مبدأ ظهور این دولت ابد پیوند الی یومنا نوشته‌اند و ترتیب آن کمابینی به تقدیم نرسیده، این بنده به تنقیح و ترتیب و تنسیق و تبویب آن مشغول گردم.» شامی، ص ۱۱ - ۱۰.

۷. عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید خوافی حافظ ابرو، زبده التواریخ، ربع رابع (خطی، کتابخانه ملک، شماره ۴۱۶۶)، ص ۴۱۹؛ نیز نک: کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱ دفتر ۲، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۸۵۱.

۸. شامی می‌نویسد: «... در آن وقت این بنده به عزیمت سفر حجاز به شهر حلب رسیده بود و به دست جمعی اسیر شده...» شامی، ص ۲۲۷.

۹. همان، ص ۱۱.

۱۰. همان، ص ۲۸۲ - ۲۸۱.

این اثر که نخستین تألیف جامع در تاریخ تیمور دانسته شده است، مورد استفاده مورخان بعدی قرار گرفت. شرف‌الدین علی یزدی، حافظ ابرو و معین‌الدین نطنزی در عین حالی که خود شاهد عینی برخی حوادث عصر تیمور بوده‌اند، و کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، میرخواند و خواندمیر همگی در تحریر تاریخ تیمور، با واسطه یا بی واسطه، وامدار نظام‌الدین شامی بوده‌اند و در محدوده زمانی کار شامی به ندرت تازه‌ای بر گزارش‌های او افزوده‌اند. البته، معروفیت *ظفرنامه* یزدی بخصوص از نظر سبکی و *روضه الصفا* میرخواند که اثر اخیرالذکر را اساس کار خود قرار داد، در میان مورخان بعدی به حدی بوده است که پیشگامی شامی در تألیف تاریخ تیمور و مرجعیت آن را تحت‌الشعاع قرار داده است.

با وجود این، از منظر بررسی انتقادی، نه پیشگامی و نه الگو و مورد تقلید قرار گرفتن اثر نظام‌الدین شامی، دال بر اعتبار بی چون و چرای اخبار و فقدان خطا در گزارش‌های موجود در آن، و به تبع در آثار کسانی که سخنان او را وام گرفته‌اند، نیست. دست کم مقابله مطالب *ظفرنامه* با بخش *روزنامه* غزوات هندوستان از تاریخ بعضی حروب امیر تیمور کورکان اثر علی بن جمال‌الاسلام<sup>۱۱</sup> و *فتح‌نامه* تیمور که چند روز پس از پیروزی بر بایزید به قلم آمده،<sup>۱۲</sup> نشان‌دهنده این است که سهل‌انگاری در نقل مطالب و اعمال تحریف در پاره‌ای موارد در این اثر وجود دارد. شامی بخش یاد شده را با حذف مواردی و تبدیلات و تغییرات مختصری عیناً از تاریخ بعضی حروب امیر تیمور کورکان برداشته است.<sup>۱۳</sup> خوشبختانه در دسترس بودن اثر تألیفی علی بن جمال‌الاسلام امکان اصلاح خطاهای شامی را در قسمت مربوطه میسر می‌سازد. حادثه مرگ تیمور نیز، که در اثر شامی نیست، تنها توسط حافظ ابرو به تفصیل و بر اساس واقع امر گزارش شده است.<sup>۱۴</sup> میرخواند و خواندمیر به اشاره‌ای از آن گذشته‌اند و معین‌الدین نطنزی و شرف‌الدین علی یزدی، خوافی، سمرقندی، و یحیی بن عبداللطیف قزوینی مرگ او را به واسطه بیماری دانسته‌اند. وجود چنین تحریفی در منابعی که نویسندگان آن‌ها عموماً تحت حمایت جانشینان تیمور قرار داشتند، نشانگر فشار حاکم و مصلحت‌اندیشی مورخان، هر دو، است که در قالب حقیقت پوشی جلوه پیدا کرده است. هر چند تمامی ایشان از واقعه مرگ تیمور انتهاز فرصت کرده

۱۱. این اثر به کوشش ایرج افشار با مشخصاتی که در پی می‌آید به چاپ رسیده است: غیاث‌الدین علی یزدی، *سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*، به کوشش ایرج افشار (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹).

12. Ismail Aka, s.1-22.

۱۳. ایرج افشار اشاره‌ای به مورد اقتباس قرار گرفتن این اثر توسط شامی نکرده است.

۱۴. حافظ ابرو، *زبدہ التواریخ*، ص ۴۷۷.

و طی عبارتی کوتاه از زبان او به تثبیت مظالم‌اش پرداخته‌اند. حافظ ابرو می‌نویسد: «... حضرت صاحبقرانی فرمود که ... یقین می‌دانم که به سبب حکومت و ملک داری از من جرائم بیش از حد در وجود آمده‌است، فامّا عرصه لا تقنطوا من رحمه الله وسیع است... توفیق هدایت توبوا الی الله یافته فرمان فرمود.»<sup>۱۵</sup>

نظر به دانسته‌های موجود از منابع عصر تیمور، به نظر می‌رسد که قدیم‌ترین منبع مربوط به جنگ‌های تیمور، تاریخ بعضی حروب امیر تیمور کورکان<sup>۱۶</sup> باشد که بین سال‌های ۷۹۸ و ۸۰۳ قمری (۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ م.) به قلم آمده‌است.<sup>۱۷</sup> این اثر که مدتی پیش از نبرد آنکارا تألیف شده، از این نظر دارای اهمیت است که در ظفرنامه شامی و سپس ظفرنامه یزدی تأثیر مستقیم داشته و از این نظر امکان نقد و صحت یابی آن دو اثر را در بخش‌های مربوطه فراهم می‌آورد.

از دیگر منابع، بزم و رزم عزیز بن اردشیر استرآبادی و هشت بهشت ادریس بدلیسی، متونی هستند که به ترتیب در سال‌های پایانی قرن هشتم و اوایل قرن دهم در سیواس و دربار عثمانی، به زبان فارسی تولید شده‌اند. عزیز بن اردشیر خود از گریزه‌های عصر تیموری است. او که در خدمت

---

۱۵. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ص ۴۷۶. حافظ ابرو در این ایام ملازم اردوی تیمور بوده و مشاهدات خود را به قلم آورده است. واقعه مرگ تیمور که در اثر افراط در شراب و عرق خوری پیش آمد، با تفاوت مختصری در سیاق عبارات، در ذیل کتاب ظفرنامه نظام‌الدین شامی به قلم حافظ ابرو که چند سال قبل از زبده التواریخ تألیف شده بود نیز آورده شده است. نک: عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید حافظ ابرو، ذیل کتاب ظفرنامه نظام‌الدین شامی، با مقدمه و تصحیح دکتر کریمی (تهران: نگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۳۸)، ص ۳۰ - ۲۵.

۱۶. علی بن جمال الاسلام، تاریخ بعضی حروب امیر تیمور کورکان (نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۰۰۸).

۱۷. نویسنده در هیچ جای اثر خود اشاره‌ای به زمان تألیف نکرده‌است. از عبارات دعایی به کار برده شده پیداست که در زمان حیات تیمور اثرش را به پایان برده‌است. در جایی (برگ ۱۱۳) به مقرر شدن «اقالیم عالم و ممالک جهان در عرض سی و یک سال بر [تیمور]» سخن گفته‌است که با توجه به قدرت‌گیری تیمور در سال ۷۷۱ ق، سال ۸۰۲ را افاده می‌کند. در جایی هم آرزو می‌کند که «هرچه زودتر تمامی ممالک مصر و شام و اقصای دیار مغرب در حوزه تصرف بندگان حضرت [تیمور] آید.» (برگ ۱۰). این شواهد آشکارا بر خاتمه تألیف اثر در ماه‌های پایانی سال ۸۰۲ و اوایل سال ۸۰۳ قمری - سال تصرف شام - اشاره دارد. درباره شروع کارش که بر اساس حکم تیمور صورت گرفته‌است، به ارسال دو رساله فارسی و عربی خود برای تیمور «توسط یکی از مقربان حضرت و چاکران صادق نیت» که به دارالعباده یزد آمده بوده، اشاره می‌کند و می‌نویسد که متعاقب آن «... حکم صادر شد که جهت تاریخ بعضی از حروب که بندی حضرت جهانگشایی را اتفاق افتاده، دیباچه فارسی نویسد و فتوحات متواتر که از مبدأ عهد باز کرامت شد در فصلی مفرد مجماً قلمی کرده، بعد ذلک روزنامه غزوات هندوستان پیش گرفته جنگ نامه‌ها به عبارتی از تکلف دور و به فهم نزدیک علی التفصیل شرح دهد. هرچند اکثر اوقات مستغرق علوم دینی بوده و در انشاء خطابیات کمتر خوض نموده، اما به میامن اوامر علیه درین موقف خطیر شروع رفت...» (برگ ۱۱ ب). نظر به این که خبر تصرف یزد در رمضان ۷۹۸ ق. توسط امیرزاده پیرمحمد - پسر امیرزاده جهانگیر - و تیمور خواجه بهادر به تیمور که در همدان بود، داده شد. بعید نیست که یکی از این دو یا فردی از همراهانشان منظور نظر علی بن جمال الاسلام بوده باشند.

سلطان احمد جلایری بود، پس از سقوط بغداد به دست تیمور در شوال ۷۹۵ ق. / اوت ۱۳۹۳ م. به دست نیروهای مهاجم افتاد و برخلاف نظام‌الدین شامی که در اردوی تیمور ماند، در فرصتی مناسب از اردوی تیموریان گریخت و در تاریخ ۲۱ شعبان ۷۹۶ ق. خود را به نزد قاضی برهان‌الدین احمد - حاکم سیواس - رساند.<sup>۱۸</sup> او بزم و رزم اش را با رویکردی ممدوح پرستانه برای حاکم مزبور نوشت. این اثر نثری مصنوع و متکلف ولی دلپذیر و زیبا دارد و اخبار دههٔ بحرانی ۷۹۰ ق. را در سیواس و دیگر امیرنشین‌های دیار روم پوشش می‌دهد. دهه‌ای که حوادث آن نقش اساسی در پیداری خصومت بین تیمور و بایزید داشت و زمینه‌های جنگ آنکارا را از بعد دسته‌بندی‌های سیاسی در دیار روم فراهم آورد.

بدلیسی نیز از ایرانیان پناهجوی سال‌های نخستین حکومت شاه اسماعیل صفوی در دربار سلطان بایزید دوم است. او اگرچه در گزارش علل و عوامل و چگونگی وقوع نبرد آنکارا آشکارا تحت تأثیر محتوایی و شکلی ظفرنامهٔ یزدی است، اما بعضاً تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های مستقلی ارائه می‌کند که روشنگر است.

علاوه بر این آثار، مکتوبات متعددی از تیمور، سلطان مراد، سلطان بایزید، شاه منصور، سلطان احمد جلایری، قرايوسف ترکمان، و حکام امیرنشین‌های به تعبیر آن زمان دیار روم و ممالک ایران به زبان فارسی نوشته شده‌است که مبین انگیزه‌های دولتمردان و دسته‌بندی سیاسی ایشان و فضای عمومی و پرتنش ایام پیش از جنگ‌اند. اهمیت این مکتوبات، به اعتبار خطابه‌ها و نوع رویکرد تعاملی که در آن‌هاست، به حدی است که آشکارا می‌توان به نقش دبیران و کاتبان در برافروختن آتش جنگ یا تخفیف آن پی برد و، تجربه راه، به قلم داران در نحوهٔ به کارگیری آن هشدار داد. ابن عربشاه هنگام معرفی کارگزاران عصر تیمور، دربارهٔ قدرت قلم مولانا شمس‌الدین - منشی دربار و کاتب اسرار تیمور - می‌نویسد: «...خامهٔ او به گشودن اقالیم از نیزهٔ تیمور کم نبود.»<sup>۱۹</sup>

۱۸. عزیز بن اردشیر استرآبادی، بزم و رزم، مستنسخ و ناظر طبع کیلسلی معلم رفعت، با مقدمهٔ کوپریلی زاده محمد فؤاد (استانبول: اوقاف مطبعه‌سی، ۱۹۲۸)، ص ۲۵ - ۲۴.

۱۹. ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور: عجایب المقذور فی اخبار تیمور، چ ۴، ترجمهٔ محمدعلی نجاتی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۳۱۰ - ۳۰۹. بدیل این سخن در ذکر اهمیت کارکرد سیاسی «قلم» در تاریخ ایران، یادداشت مورخ ۲۵ جمادی‌الآخر سال ۱۳۰۹ قمری اعتمادالسلطنه دربارهٔ پایان پیروزمندانۀ جنبش تنباکو است که می‌نویسد: «... آفرین بر قلم جناب میرزا که بیشتر از سرنیزهٔ دولت اثر دارد.» نک: روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، چ ۴، با مقدمه و فهرس ایرج افشار (تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۷۹۱.

## جایگاه تیمور و بایزید در نزد مورخان

جنگ، به دلیل ویرانگری، مفهومی مذموم و مشئوم است. اما بشر این بلا را بجان خریده و بعضاً به ارتکاب آن افتخار هم کرده است. این تجربه مشترک یادآور درستی‌ها و نادرستی‌ها و کجی‌ها و راستی‌های رفتاری نیاکان ماست. آن چه که نسل حاضر بدان افتخار می‌کند یا از وقوع آن به دست نیاکان حس شرمندگی دارد، درس بزرگی برای تصمیم‌گیری‌های امروز اوست. فریادهای شادی ایام صلح و صفا، و زجه‌های خونبار روزهای جنگ و عزا، از لابلاهی صفحات آثار مورخان همواره به گوش نسل‌ها رسیده و می‌رسد؛ تا که را آویزه گوش گردد.

نبرد آنکارا محصول انگیزه‌ها و اعمال امیر تیمور کورکان و سلطان یلدرم بایزید عثمانی بود که بنابر مجموعه شرایط زمانی و مکانی از اراده خود ایشان و یا اطرافیانشان و یا تأثیرپذیری از تحریکات دیگر حاکمان عصر منشاء می‌گرفت. داوری درباره آن‌ها نه بر اساس اصل حوادث که بر اساس گزارش‌های مورخان و دیگر مکتوبات صورت می‌گیرد. از آن جایی که وجود تمایلات ستایشگرانه یا نگاه خصمانه در بین مورخان نسبت به عوامل انسانی رویدادهای تاریخی در نوع داوری ایشان بی‌تأثیر نبوده و هر نوع اظهار تابعیت مورخان از اهل قدرت، منجر به نوعی طرف‌کشی و یکسونگری آنان و تلاش در توجیه افکار و اعمال ایشان می‌گردد، ضمن تدقیق در گزارش‌های له و علیه، در پذیرش داوری‌ها نباید جانب احتیاط را از دست داد.

تیمور<sup>۲۰</sup> را که شعار «راستی رستی» داشت، مورخان ایرانی، بزرگ داشته و او را مجری اراده

---

۲۰. در معنی نام تیمور، لسترنج در حواشی خود بر سفرنامه کلاویخو می‌نویسد: «نام تیمور چنان که معروف است توسط یکی از شیوخ مسلمان که پدر تیمور نوزاد خود را به نزدش برده بود و در آن حال مشغول مطالعه آیه‌ای از قرآن بوده‌است (سوره ۶۷ آیه ۱۶) که با لغت تیمور [تمور] پایان می‌یابد و در زبان عربی به معنی «می‌لرزاند» است و آن را به فال نیک گرفتند، بر طفل گذاشته‌است.» گونسالس کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۳۳۷. لسترنج به گفتن «چنان که معروف است» اکتفا کرده و شاهد و سندی برای مدعای خود ارائه نکرده‌است. نظر به سابقه وجود این نام پیش از تیمور و معنای کلمه که در زبان ترکی «آهن» است، مدعای لسترنج نادرست به نظر می‌رسد. شاه نعمت‌الله ولی که معاصر تیمور بوده، در شعری به «آهن» بودن معنای نام تیمور اشاره کرده‌است:

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| در هوای دینی دون دنی     | روز و شب‌جانی به‌غصه می‌کنی |
| گر تمرخانی که میری عاقبت | موم گردی فی‌المثل گر آهنی   |

کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی جواد نوربخش (تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، بی‌تا)، ص ۶۹۵

پروردگار قلمداد نموده‌اند<sup>۲۱</sup> و هرگز دربارهٔ او از صفات تحقیری و تخفیفی استفاده نکرده‌اند. علی بن جمال الاسلام خدای را سپاس می‌گوید که «نعمت بزرگ» وجود تیمور را ارزانی داشته‌است. صاحبقرانی که در «عدل پروری و دادگستری» سبق از «سلاطین آفاق ربوده» است و «از دیوان قضا و قدر لشکری که به دیدهٔ سر نتوان دید به حمایت ذات بزرگوار نامزد شده‌اند.»<sup>۲۲</sup> نظام‌الدین شامی و دیگر مورخان پس از او نیز همین رویه را ادامه داده‌اند و تیمور را «امیر صاحبقران،» و «مؤید من عند الله»<sup>۲۳</sup> دانسته و لشکریان او را «حزب الله»<sup>۲۴</sup> نامیده و با القابی مانند «حضرت سلطان غازی»<sup>۲۵</sup>، «صاحب قران آخرالزمان» و «قطب الحق و الدنيا و الدین» خطابش کرده‌اند.<sup>۲۶</sup> تاج‌السلمانی هوشمندی تیمور را مورد توجه قرار داده و او را «اکمل و اعقل قیصرهٔ عالم»<sup>۲۷</sup> دانسته که با برداشت ملایم تر ابن خلدون از تیمور پس از ملاقات با او که گفته تیمور «مردی است تیز هوش و در آن چه می‌داند سخت لجوج»<sup>۲۸</sup> و نیز سخن ابن عربشاه که تیمور را «در کردار و گفتار تیزبین و دوراندیش» دانسته،<sup>۲۹</sup> همخوانی دارد. مانند عصر تیمور و جانشینانش، در دوره‌های صفویه، افشاریه، و قاجاریه نیز مورخان در ذکر نام تیمور رعایت ادب نویسندگی را نموده و به شیوهٔ مرسوم سلف، از او ذکر نام کرده‌اند. سام میرزا

۲۱. علی بن جمال الاسلام با نقل حدیث انّ قلوب الملوك خزائن الله فی ارضه از حضرت پیامبر (ص)، می‌نویسد: «... دل‌های پادشاهان در روی زمین خزانهٔ اسرار الهیست و ضمائر سلاطین جهان مظهر الطاف نامتناهی. چون کلک ارادت ازلی به اجراء امری از امور روان گردد، در خاطر خطیر صاحب قران عهد داعیه‌[ای] پیدا شود که آن را از قوت به فعل آورد...» (برگ ۴۸). این تعبیر را بیشتر عطاملک جوینی نیز، با «جلاد عنف» پروردگار دانستن «تیغ تاتار» برای چنگیزبان به کار برده بود. نک: عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۱، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی (لیدن: مطبعهٔ بریل، ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م.)، ص ۱؛ کاتب هلاکو نیز در مکتوبش به ملک ناصر از زبان او آورده بود که «ما لشکر خداییم و خدا ما را از خشم خود آفریده‌است.» نک: محمود بن محمد آقسرائی، تاریخ سلاجقه یا مسامره‌الاخبار و مسایره‌الاخبار، باهتمام و تصحیح عثمان توران (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۵۵.

۲۲. علی بن جمال الاسلام، برگ‌های ۱۱، ۲، و ۱۰.

۲۳. شامی، ص ۱۳۹.

۲۴. شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، ج ۲، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۶)، ص

۱۰۵ و ۱۲۱ و ۱۷۳.

۲۵. معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳)، ص ۵۸.

۲۶. شرف‌الدین علی یزدی، منشآت، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی (تهران: انتشارات ثریا، ۱۳۸۸)،

ص ۲۷ - ۲۶.

27. Tacūs-selmani, *Tarihname*, Çeviren İsmail Aka (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1999), Metin Tıpkıbasımı 8b.

۲۸. عبدالرحمان بن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۷۱)، ص ۵۲۷.

۲۹. ابن عربشاه، ص ۲۹۸.



پسر شاه اسماعیل در معرفی بابر پادشاه به «کثیر الاحسانی» خاندان تیمور اشاره دارد و می‌نویسد: «بابر پادشاه از دودمان کثیر الاحسان امیر تیمور کورکان است.»<sup>۳۰</sup> حسینی منشی - مورخ محلی کهگیلویه‌ای عصر شاه سلیمان صفوی - از تیمور با عنوان «صاحبقران مؤید من السماء» یاد می‌کند و ظهور او را مطابق سنت الهی می‌داند و می‌نویسد:

بدیهی است که سنت الهی در هر قرن و ادوار و هر وقتی از ازمنه و اعصار مقتضی ظهور اثری از آثار است.... بالجمله صاحبقران گیتی ستان شب شنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم سنه ست و ثلثین و سبع مائه مطابق سیچقان ییل... از صلب همایون امیر طراغای و صدف مشیمه مطهره تکیه خاتون به طالع جدی در خطه دلکش کش که به نخشب مشهور است، چون ماه نخشب طالع گشت.<sup>۳۱</sup>

دیگران نیز از القاب تفخیمی «حضرت خاقان صاحبقران»<sup>۳۲</sup>، «خسرو صاحبقران امیر تیمور گورکان»<sup>۳۳</sup>، «صاحبقران گیتی ستان»<sup>۳۴</sup>، «خاقان مغفور امیر تیمور»<sup>۳۵</sup> در باره او استفاده کرده‌اند. اگرچه نمونه‌های محدودی از افکار مخالف تیمور را در دواوین شعرای هم عصر و پس از او، از جمله شاه نعمت‌الله ولی که گفته می‌شود از تبعیدیان تیموری بوده‌است،<sup>۳۶</sup> می‌توان مشاهده کرد،<sup>۳۷</sup>

- 
۳۰. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، تصحیح و مقدمه از رکن‌الدین همایونفرخ (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا)، ص ۲۰.
۳۱. محمد میرک بن مسعود حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۵)، ص ۳۲۳ و ۳۰۱ و ۳۰۲.
۳۲. ابوبکر طهرانی، تاریخ دیار بکر، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶)، ص ۴۷.
۳۳. محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی، نقوه الآثار فی ذکر الاخبار، به اهتمام احسان اشراقی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰)، ص ۴۲۲.
۳۴. امیر شرف خان بدلیسی، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳)، ص ۴۸۹.
۳۵. میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۳۷۱.

۳۶. ه. ر. رویمر، «تیمور در ایران»، تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۷۸)، ص ۹۹.

۳۷. شاه نعمت‌الله ولی به جهنمی بودن تیمور باور دارد و برای تحقیر او لنگی‌اش را بزرگمایی می‌کند:

|                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| در چه‌نم خراب می‌گردد      | دی‌ده‌ها پر ز آب می‌گردد |
| آن‌همه تخت و ملک را بگذاشت | این زمان در سراب می‌گردد |
| سخت مخمور ماند میر تمور    | گویا بی شـراب می‌گردد    |

\*\*\*

|                                     |                                         |
|-------------------------------------|-----------------------------------------|
| عاقلان با یک‌دگر دائم نزاعی می‌کنند | عاشقان را با خود و با غیر جنگی هست نیست |
| پادشاهان جهان بسیار دیدستم ولی      | همچو آن سلطان تمر سلطان لنگی هست نیست   |

نک: کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی جواد نوربخش (تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، بی تا)، ص ۲۲۹ و ۱۷۵؛

اما رویکرد غالب در تاریخنگاری سنتی ایران، تمایل به قدرت مداری و قدرت ستایی بوده است. اعتمادالسلطنه، که از منظر تاریخنگاری ایرانی، قلمزن دوران برزخی است و تلاش در افکندن طرحی نو دارد، هنوز تار بر سنت پیشینیان می‌تند و به مضمون کج دار و مریز عمل می‌کند. او با اقتباس از جهان‌آرای وقایع‌نگار مروی - مورخ فتحعلی‌شاهی - تیمور را «سلطان کامکار» خوانده و می‌نویسد که «واهب بی منت زمام سلطنت را به کف کفایت امیر تیمور گورکان داد و آن سلطان کامکار ... بر ولایت روم ترکناز آورد ... و ایلدرم بایزید خان را گرفتار کرد...»<sup>۳۸</sup>

در رویکرد له تیمور مورخان ایرانی، تنها پس از قرن‌ها در اثر بیداری ملی یا به تأثیر از ادبیات ترجمه‌ای، تغییراتی حاصل شد. با شکل‌گیری حس ملی با رنگ و بوی ناسیونالیزم در ایران اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی، نویسندگان ایرانی درباره تیمور به داوری نوینی رسیدند و در نتیجه بر عکس اسلاف، از الفاظ توهین آمیز و صفت «لنگ»<sup>۳۹</sup> نه به عنوان یک مشخصه جسمانی بلکه به عنوان صفتی تحقیرآمیز، استفاده کردند. عارف قزوینی پس از فروگرفته شدن تیمورتاش به دستور رضا شاه پهلوی، در باب خیانت و «ولی نعمت» ناشناسی‌اش یک مثنوی سرود و او را از «تخم حرام مغول و تار» دانسته و به مناسبت از «نام ننگین تیمور لنگ» سخن به میان آورده است:

|                                 |                                        |
|---------------------------------|----------------------------------------|
| تو با دشمن مملکت ساختی          | ولی نعمت خویش نشناختی                  |
| کشانیده‌ای در خیانت به ننگ      | همه نام ننگین تیمور لنگ                |
| ز تخم حرام مغول یا تار          | جز از این که دیدی توقع مدار            |
| ... که تیمور لنگ ار یکی بود تاش | نبود آن یکی غیر تیمورتاش <sup>۴۰</sup> |

مخبرالسلطنه هدایت نیز که تیمور را «آفت» و لشکریانش را «غار تگر و مصیبت اثر» می‌خواند، حاصل دوران سلطه او را چیزی نمی‌داند جز مضمون بیت زیر:

نیش خاری نیست کز خون شهیدی رنگ نیست      آفتی بود آن شکارافکن کزین صحرا گذشت<sup>۴۱</sup>

۳۸. محمد حسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۱۳۳۸.

۳۹. در رساله سیاسی با عنوان «تازیانة غیرت» که به قلم ح. کاظم زاده در سال ۱۳۲۶ قمری در استانبول نوشته شده از تیمور با صفت «لنگ» یاد شده است. نک: ح. کاظم زاده، «تازیانة غیرت»، رسایل مشروطیت، ج ۲، به اهتمام غلامحسین زرگری نژاد (تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷)، ص ۱۵۵؛ استفاده از صفت «لنگ» برای تیمور در کتاب‌های درسی دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران نیز به چشم می‌خورد. نک: حسین میرجعفری و عباس عاشوری نژاد، تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان (تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶)، ص ۸۹.

۴۰. عارف قزوینی شاعر ملی ایران، تدوین سیدهدای حائری کورش (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴)، ص ۲۹۹.

۴۱. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، گزارش: قسمت دوم از بعثت تا ظهور موعول (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۳)، ص ۴۰۶.

وی تیمور را که حرص و ولع جهان‌گیری داشت هم - هدف با پطر و ناپلیون معرفی می‌کند و در این خوی غیر انسانی تفاوتی بین آن‌ها نمی‌بیند:

هان جهان‌گیری‌ست پیدا از درفش  
پطر و ناپلیون و هم تیمور لنگ  
رنگ‌ها زرد است و سرخ است و بنفش  
از پی یک نقشه می‌کردند جنگ<sup>۴۲</sup>

آن چه که پس از قرن‌ها در ایران اتفاق افتاد، از همان ابتدا، به علت شرایط سیاسی، در بین مورخان امیرنشین‌های دیار روم و عثمانی - اعم از ایرانی یا ترک - شایع بود. آنان به علت دور بودن از دسترس تیمور و تیموریان و تعلق به ممدوحی دیگر، برخلاف مورخان ایرانی مشروعیتی برای تیمور و اهداف جهان‌گیرانه او قایل نبودند. عزیز بن اردشیر استرآبادی درباره تیمور از تعبیر «کوکب منحوس» و «طامه کبری و داهیه عظمی» با بار معنایی بلا و مصیبت بزرگ، و برای سپاهیان‌اش از ترکیب «شیاطین چغتای» و «عفاریت چغتای و تاتار» استفاده می‌کند.<sup>۴۳</sup> محمد نشری - مؤلف کتاب جهان‌نما - که اثرش را در سال ۸۹۸ ق. تألیف کرده‌است، تیمور را به یزید و بایزید را به امام حسین تشبیه کرده و ترکیب «تیمور لنگ علیه ما یتحق» را به کار می‌برد.<sup>۴۴</sup> ادريس بدلیسی با قراردادن کنشگران رخدادهای تاریخی در دو مقوله ایزدی - اهریمنی، تیمور را «مظهر فتنه‌انگیزهای آخرالزمان» می‌نامد و یلدرم بایزید را «سلطان مجاهدان اهل ایمان» قلمداد می‌کند.<sup>۴۵</sup>

درباره سلطان یلدرم بایزید، مورخان و برخی از بزرگان اهل تصوف همچون عبدالرحمان جامی و جلال‌الدین دوانی در ایران از لقب «یلدرم» هم برای بایزید اول و هم به خطا برای بایزید دوم<sup>۴۶</sup> استفاده کرده‌اند. «یلدرم» را ادريس بدلیسی «برق درخشان» معنی کرده‌است. این لقب در ماه شوال ۷۸۸ قمری (نوامبر ۱۳۸۶ م) هنگام جنگ سلطان مراد با قرامان اوغلی به شاهزاده بایزید داده شد.

۴۲. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، تحفه مخبری یا کار بیکاری (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۳۳)، ص ۳۰۷.

۴۳. عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۱۷ و ۴۶۳.

44. Mehmed Neşri, Kitab-ı Cihan-nüma: Neşri Tarihi, 1. cilt, 3. baskı, yayınlayanlar Faik Reşit Unat ve Mehmed A. Köymen (Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1995), s. 342, 350.

۴۵. ادريس بدلیسی، هشت بهشت (خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷)، برگ ۱۴۵.

۴۶. قاضی احمد غفاری قزوینی از مورخان عصر شاه تهماسب صفوی، در تاریخ جهان آرا در سخن از بایزید دوم، نمونه شعرجامی

شاعر و متصوف قرن نهم هجری را در وصف او ذکر کرده‌است:

عدلش از پیشتر فزون بودی  
خسرو روم را شدی بنده  
بایزید ایلدرم شه دوران

کاش نوشیروان کنون بودی  
تا ز دعوی عدل شرمند  
مهبط العز و العلی سلطان

نک: غفاری قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۶.

در فتحنامه سلطان مراد، جنگاوری جسورانه پسرش بایزید توصیف و از لقب «یلدرم» برای توصیف سرعت عمل و شهامت او استفاده شده است: «... فرزند دولت یار نصرت شعار یلدرم بایزید خان ... با تیغ چون برق درخشان به فرق دشمنان در رسید و به یک حمله شاهانه ... تا داخل قلعه قونیه درپیش تاخت...»<sup>۴۷</sup> خلیل اینالجیق در کتاب *تمدن عثمانی* علت ملقب شدن بایزید به یلدرم را به طغیان امیرنشین‌های آناتولی پس از کشته شدن سلطان مراد اول در سال ۷۹۱ ق. / ۱۳۸۹ م. مربوط کرده است. همان طغیان‌هایی که به سرعت توسط سلطان بایزید سرکوب شد و لقب یلدرم را برای او به ارمغان آورد.<sup>۴۸</sup> قاضی احمد غفاری قزوینی در *تاریخ جهان آرا* از قول یک شاهد عینی به نام شیخ محمد جَزری<sup>۴۹</sup> آورده است که لقب یلدرم در سال ۷۹۲ ق. در جنگی که بایزید پس از ترک محاصره استانبول با سلاطین اروپایی کرد، به او داده شد.<sup>۵۰</sup> سخن اینالجیق و شیخ محمد جَزری مقرون به صحت نیست. زیرا، علاوه بر فتحنامه قرامان، در «فتحنامه قوس اوه» (سال ۷۹۱ ق) سلطان مراد نیز که کمی پیش از مرگ او صادر شد، به دفعات از شاهزاده بایزید با لقب یلدرم نام برده شده است.<sup>۵۱</sup>

مورخان ایرانی، همیشه از سلاطین عثمانی به احترام یاد کرده‌اند و با پیش آمدن شرایط بحرانی در روابط فیما بین، پا از حد ادب بیرون نگذاشته و آنان را به صفات ناشایست معنون نکرده‌اند و بسیاری از ایشان را به صفت «غازی» ستوده‌اند. انعکاس نام بایزید در متون عصر تیمور و بعد، غالباً با صفات «یلدروم»<sup>۵۲</sup> و «خان» و «شهریار غازی» همراه بوده است و مورخان ایرانی اگر مذمتی هم، بی آن که زبان قلم به توهینی آلوده کنند، در حق او روا داشته‌اند، واکنش متکبرانۀ او را در برابر

۴۷. فریدون بک، مجموعه منشآت السلاطین، ج ۱ (استانبول: تقویم خانه عامره، ۱۲۶۴ ق.)، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

48. Halil İnalçık and Günşel Renda eds., *Ottoman Civilisation*, Vol. 1, 2nd edition, English translation and editing Ellen Yazar and Mary Işın (Ankara: Ministry of Culture and Tourism, 2004), p.75.

49. İbnü'l-Cezeri (751-833/ 1350-1429), "... İbnü'l-Cezeri ... Ankara Savaşına Yıldırım Bayezid'le birlikte katılarak esir düştü ancak onun şöhretinden haberdar olan Timur kendisini huzuruna getirterek ona saygı gösterdi ve ikramda bulundu (İbn Hacer, v, 64); ardından ülkesine götürüp Keş'te inşa ettirdiği medresede görevlendirdi.... Timur'un vefatından sonra onun torunu Sultan Halil'den izin alarak 7 zilhicce 807'de (6 Haziran 1405) Semerkant'tan ayrıldı....Ramazan 808'de (Mart 1406)Şiraza ulaştı. Sultan Pir Muhammed... tarafından kadı olarak tayin edildi.... 827 (1424) yılında Dimaşk'a, buradan da Kahire'ye gitti....5 Rebiülevvel 883'de (2 Aralık 1429) Şiraz'da ... vefat etti.": Tayyar Altıkulaç, "İbnü'l-Cezeri," *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, Cilt 20 (İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı, 1999), s.552-553.

۵۰. غفاری قزوینی، *تاریخ جهان آرا*، ص ۲۴۴ - ۲۴۳.

۵۱. فریدون بک، ج ۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۱.

۵۲. نظام‌الدین شامی این املا را به کار برده است (ص ۲۱۸). ایلدرم و یلدرم دیگر صورت‌های این کلمه است. هیچ کدام از این

اشکال با صورت ملفوظ کلمه مورد نظر (İllırım, yıllırım) همخوانی ندارد. نویسنده این مقاله، جز در موارد نقل قول، از شکل «یلدرم» که در منتخب *التواریخ* معینی به کار رفته و املاى معمول بین عثمانیان نیز بوده است، استفاده می‌کند.

تیمور بهانه گرفته و رفتار سیاسی او را تقبیح کرده‌اند. از بین مورخان ایرانی معین‌الدین نطنزی حتی رفتار یلدرم بایزید را در واقعه حمله به ارزنجان به عدالت ستوده و نوشته است: «... عدالت او چنان بود که به آن همه لشکر در آمدن و رفتن در ولایات آشنا و بیگانه یک توبره کاه به تغلب و تصرف نستد و یک سر موی آزار به هیچ مسلمان نرسانید.»<sup>۵۳</sup>

### امیر تیمور و یلدرم بایزید از نگاه خصم مشترک

قاضی برهان‌الدین احمد - سلطان سیواس - دشمن مشترک تیمور و بایزید و متحد سلطان مصر بود. تحلیل او از شخصیت تیمور و بایزید از طرفی پرتو بیشتری بر زوایای ناشناخته احوال و خواسته‌های ایشان می‌افکند و از طرفی هم موضع غیر بی‌طرفانه مورخ دربار او را در گزارش رویدادهای مربوط به دو غنیم می‌نماید. استرآبادی برای اشاره به تیمور، چنان که گذشت، الفاظ توهین‌آمیز به کار می‌گیرد. وی برای سلاطین عثمانی عموماً از لفظ «پسر عثمان» استفاده می‌کند و یا ایشان را به اسمشان «مرادیک» و «بایزیدیک» می‌خواند و هرگز برای ایشان از صفت «غازی» استفاده نمی‌کند. او حتی مرز بین قلمرو ممدوح خود و آل عثمان را «نغر»<sup>۵۴</sup> که بیشتر به مرز میان دارالاسلام و دارالحرب اطلاق می‌شود، می‌نامد. استرآبادی تنها در گزارش مرگ سلطان مراد از او با عنوان شهید یاد می‌کند ولی بلافاصله به این نکته هم اشاره دارد که «... بعضی مردم بر آن بودند که پسرش [بایزید] در اثنای جنگ جمعی را از نوکران فرمود تا او را به قتل آورند.»<sup>۵۵</sup>

استرآبادی وقتی که از زبان ممدوحش قاضی برهان‌الدین احمد سخن می‌گوید، رویکرد تندتری دارد. او درباره شخصیت امیر تیمور از دریچه نگاه ممدوحش می‌نویسد:

طریق و آیین امیر تیمور در ولوع به فساد و عناد و رفض از شارع شریعت و بدعهدی و بی‌وفایی و اهمال رسوم مروت و فتوت به نوعی که مسموع و مشاهد است، محتاج به تقریر و بیان نیست. اکنون طریق و آیین عقل آن اقتضا می‌کند که به تملق و تمذق و لباقت و ذلاقت او که مبنی بر مکر و غدر و تدلیس و تلبیس است التفات نکنیم و بر عهد و قول او که محفوف به تزویر و تخلیط، مغرور و فریفته نشویم ... و از بیضه اسلام و صیانت دما و فروج مسلمانان ... مخلصانه کمر دربندیم. ... چه قصد خون و مال مسلمانان کردن و زن و فرزند ایشان اسیر کردن و دم از دین و اسلام زدن با هم نسبتی ندارد. ... بر

۵۳. نطنزی، ص ۲۸۳.

۵۴. عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۳۹۸.

۵۵. همان، ص ۳۸۳.

سوگند وفا نمی‌کند و بر قول و شرط ثبات نمی‌نماید، چه این معنی بر عفت و دیانت موقوف و مترتب است و او از آن توفیق بی بهره است و از آن رتبت ساقط.<sup>۵۶</sup>

معرفی بایزید یلدرم نیز چندان متفاوت از آن تیمور نیست. استرآبادی نظر به تجربه سلیمان بک - حاکم قسطنطنیه و متحد و هم‌رزم پیشین بایزید در تصرف امیرنشین‌های صاروخان و آیدین - که علیه متحد دیرینه‌اش دست اتحاد به سوی حاکم سیواس قاضی برهان‌الدین احمد دراز کرده بود، درباره بایزید می‌نویسد:

سلیمان بک ... تشخیص اوضاع بایزید بک کرده بود و او را بر محک دُربت و حُنکت زده و دانسته که در شیوه حفاظ و ذمام عیاری ندارد و حق ممالحت و مؤاخات کمابینی نمی‌گزارد. نه عقلی در آن پایه که دوست از دشمن تمیز تواند کرد و نه دانشی در آن مرتبه که نیک از بد باز تواند شناخت. حلمی نه بدان غایت که اگر زلتی بیند ببخشايد و به لطف و مرحمت پیش آید و کرمی نه در آن نصاب که اگر حاجتی افتد برآرد و کم و کیف آن بر زبان نیارد.<sup>۵۷</sup>

رشته عمر قاضی برهان‌الدین احمد به دست نیای آق قویونلیان - عثمان بک معروف به قازابولوخ -<sup>۵۸</sup> و به قولی به دست یلدرم بایزید<sup>۵۹</sup> بریده شد و چون فرزندی برای جانشینی نداشت

۵۶. عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۴۵۳ - ۴۵۰.

۵۷. عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۳۸۹ - ۳۸۸؛ برخلاف گزارش استرآبادی، ابن عربشاه چهره دیگری از بایزید را معرفی می‌کند. وی بایزید را دوستار و مشفق رعیت می‌شناسد و دلیل آن را مسیر انتخابی او در آوردن لشکریانش به میدان جنگ می‌داند تا آسیبی به مردم نرسد. او می‌نویسد: «ابن عثمان از هجوم تیموریان به شهرهای روم نگران می‌بود. زیرا که خرمن‌ها نزدیک به درو رسیده و میوه‌ها به بار آمده بود... وی از آن بیمناک بود که بندگان خدای را زیان و آسیبی رسد... [پس سپاه را] از بیابان‌های بی آب و گیاه گذار داد مبادا آن که رعایا در زیر پای فرو مانند و او همواره با مردم ناتوان مهربان می‌بود و با مستمندان و زیردستان همراهی و شفقت روا می‌داشت...» ابن عربشاه، ص ۱۸۳.

۵۸. ابن عربشاه، ص ۱۱۷ و ابوبکر طهرانی، ص ۴۵ - ۴۳؛ طهرانی از میانجی شدن عثمان بک برای تسلیم شدن شیخ مؤید به قاضی برهان‌الدین احمد و به خونخواهی برخاستنش پس از نقض عهد و غدیر قاضی و دستور قتل شیخ مؤید سخن می‌گوید، حال آن که استرآبادی برخلاف طهرانی از استعانت خواستن شیخ مؤید از امیرولد - یکی دیگر از سرداران قاضی - و نه عثمان بک، گزارش داده است. بنا به نوشته استرآبادی، عثمان بک در اواخر سال ۷۹۸ با لشکریان خود به قاضی برهان‌الدین احمد ملحق شد و چندی پس از تصرف قیصریه و قتل شیخ مؤید که در ۲۵ محرم ۷۹۹ به امر قاضی برهان‌الدین احمد صورت گرفت، از او «مثال» دریافت کرد «تا در حدود قراحصار کتونیّه که به ملک احمد تعلق دارد قلعه‌ای بسازد و مجال برو تنگ گرداند.» (عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۵۰۶ و ۵۱۳ و ۵۱۸ و ۵۳۴).

۵۹. حافظ ابرو می‌نویسد: «چون ییلدرم بایزید در تاریخ سنه ثمان مائه قاضی برهان‌الدین را از میان برداشت، ایشان [تاتارها] را در نواحی سوری حصار و آق شهر بنشاند و داخل لشکر روم گردانید.» حافظ ابرو، زبده التواریخ، ص ۴۵۷.

به خواست سیواسیان، سیواس به تصرف بایزید یلدرم داده شد که او نیز پسرش امیر سلیمان را به امارت آن جا برگماشت.<sup>۶۰</sup> هرچند سیطره بایزید بر آن جا دیر نپایید و در پنجم محرم سال ۸۰۳ ق. تیمور سیواس را در اختیار گرفت.<sup>۶۱</sup>

## بستر تاریخی و علل حملات تیمور

صرف نظر از دعوت‌هایی که از تیمور برای حمله به ایران می‌شد،<sup>۶۲</sup> اساساً تیمور خود و بعضاً سلطان محمود شاه جغتای<sup>۶۳</sup> را وارث چنگیز و جانشینان او می‌دانست<sup>۶۴</sup> و این بهانه‌ای بود برای تصرف ممالک ایران و مصر و شام. از این رو، با توجه به شرایط نامن و نابسامانی که در اثر بی تدبیری و غفلت و رقابت قدرت در بین امراء و سلاطین حاکم بر ممالک ایران پیش آمده بود، تیمور خود را محق به تصرف سرزمین به اصطلاح موروثی خود ایران، جلوه می‌داد. طبعاً این شرایط فشار، مردم را هم از هر نوع گشایش در احوال خود ناامید و به حضور نجات بخشی آرزومند می‌ساخت.<sup>۶۵</sup>

۶۰ ابن عربشاه، ص ۱۲۰.

۶۱ همان، ص ۱۲۲.

۶۲ علی بن جمال الاسلام به مأموریت سید محمد مدنی در این باره اشاره کرده و می‌نویسد که در هشتم محرم سال ۸۰۱ ق. به هنگام بازگشت تیمور از سفر جنگی هندوستان، تیمور «... ایلچیان که از اطراف ممالک رسیده بودند بعضی را روانه فرمود، مثل سید محمد مدنی که از حرمین شریفین مکه و مدینه شرفهما الله تعالی روی به سده گیتی پناه ... آورده بود و رسالت مجموع سلاطین و امرا و اشراف آن مملکت آنها کرده و به عزّ عرض رسانیده که در مقام انتظار مترصد و امیدوارند که رایات جهانگشای همای آسا بال اقبال بر فرق همگنان گسترد و آن اقلیم را در سایه عنایت و ظلّ حمایت خویش گیرد...» (برگ ۱۳۹)؛ نمونه دیگر مکتوب شیخ الاسلام خواجه معین‌الدین جامی است که در سن هشتاد سالگی از هرات خطاب به مولی الاعظم (جلال‌الدین) عبیدالله - صدر تیمور - به سمرقند نوشته و از او خواسته است تا به عرض «قطب الحق و الدین امیر تیمور کورکان ادام الله دولته» برساند که «... همیشه عزیزان که از آن طرف می‌آیند، محاسن ذات و صفات آن حضرت به ادا می‌رسانند دل‌ها صید ایشان می‌گردد... مملکت ماوراءالنهر حالا در تصرف اوست و به هر دیار نیز توجه نماید به تخصیص خراسان هراسان ندای توجه حیث ما شئت فأتک منصور به ملاء اعلی و ساکنان قبه خضراء خواهد رسید... العاقل یکفیه الاشارة، زیادت اطباب نمی‌نماید.» نک: جلال‌الدین یوسف اهل، *فرائد غیائی*، ج ۲، به کوشش حشمت مؤید (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸)، ص ۵۵۷ - ۵۵۶.

۶۳ سلطان محمودخان پسر سیورغات‌میش سلطان جغتایی بود که پس از پدرش توسط تیمور و بزرگان به سلطنت برداشته شد. از همین روست که تیمور را دست کم تا ۸۰۵ ق. که سال مرگ سلطان محمود است، غالباً نه پادشاه بلکه «امیر کبیر» خوانده‌اند. شامی از سلطان محمود که در سفر جنگی هندوستان و روم و شام همراه تیمور بود، با عنوان «پادشاه اسلام و حامی حومه هفت اقلام سلطان محمود خان» یاد می‌کند. نک: شامی، ص ۱۷۱.

۶۴ تیمور با ارسال مکتوب تهدیدآمیز به قاضی برهان‌الدین احمد - سلطان سیواس - و نیز اهل حلب از ایشان خواست که به نام محمود خان و خود او خطبه کنند و سکه زنند. نک: ابن عربشاه، ص ۹۳ و ۱۲۵.

۶۵ چنانچه حافظ، به قول دوانی *لسان الوقت*، گفت: سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل / شاه ترکان فارغ است از حال ما کورستمی! نک: خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۹۴۸.

عزیز بن اردشیر استرآبادی در بی‌تدبیری سلطان احمد جلایری در امر حکومت و حذف کارآمدان و برکشیدن ناکارآمدان که زمینه‌ساز را برای حمله تخرامیش خان و متعاقبش تیمور کورکان به آذربایجان و بغداد در سال‌های ۷۸۷ و ۷۸۸ قمری فراهم آورد، می‌نویسد:

سلطان احمد ... چون بر تخت ملک نشست و عنان حل و عقد و قبض و بسط ممالک عراقین و آذربایجان را در دست گرفت، جمعی از امرای کبار و صنایع نامدار [را] که ... به وفور کفایت و درایت و رأی و تدبیر موصوف و معروف و در التزام اخطار و اقتحام احوال مجرب و مهذب [بودند] ... واحداً بعد واحد به قتل آورد و طایفه [ای] را از اذناپ متجنده و اوپاش الناس که به رکاکت اصل و جهالت نسب و سقوط مرتبه و خمول ذکر موسوم بودند و از حلیه عقل و کسوت شجاعت عاطل، برخورد جمع کرد ... و هریک را به مراتب علیّه و مناصب سنیه منصوب و متعین ساخت، تا به سبب آن سوء تدبیر و قصور و تقصیر فتوری فاحش در کار دولت راه یافت و از هر طرف هوای مخالف وزیدن گرفت ... و از هر سوی آشوبی برآمد.<sup>۶۶</sup>

علی بن جمال الاسلام نیز وجود ناامنی را در ایران پیش از حمله تیمور و فتح آذربایجان، این گونه توصیف می‌کند:

پیش ازین شر شر دزدان و قطع الطریق به هر دیار رسیده بود و راه راست بر آینده و رونده بسته بودند و جاده مستقیم بر صادر و وارد فرو گرفته. گوهر از تیغ برهنه به عیاری می‌بردند و جامه از سر شاخ به دزدی می‌کشیدند. راه‌ها چنان در بند آمد که صبا راه آمد شد نداشت و پریشانی در بیابان‌ها و شهرها به مرتبه [ای] رسید که شیر عرین بیشه نشینی برصحرای اختیار کرد.<sup>۶۷</sup>

در همین زمینه، در مکتوبی از تیمور به سلطان مصر به منظور توجیه حمله خود به ممالک ایران که از آن با عنوان «ملک موروثی» نام برده، به جزئیاتی از اوضاع نابسامان ایران آن روز اشاره شده است:

از ارباب حاجات و تجار و آینده و رونده به مسامع جلال ما می‌رسید که [صوبه]<sup>۶۸</sup> داران ایران زمین

۶۶ عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۱۷ - ۱۱.

۶۷ علی بن جمال الاسلام، برگ ۲۳.

۶۸ بنابر تذکر عبدالحسین نوائی این کلمه در اصل سند «صوب» است ولی او کلمه «طرف» را جاگزین کرده و در داخل دو قلاب در متن قرارداده و طرف داران نوشته است. «طرف داران» در ساختار عبارت مربوطه افاده معنایی نمی‌کند، به نظر می‌رسد ترکیب «صوبه داران» به معنی حاکمان و فرمانروایان (نک: لغت نامه دهخدا، «صوبه دار») درست باشد.



پیوسته به فسق و فجور و ظلم و تعدی و کید و غدر و مکر و انگیز و فتنه و آشوب و مخالفت اوامر و نواهی شریعت غزا و ملت زهرا مشهورند و بندگان باری را جلت قدرته مضطر و متضرر می‌دارند و رعایت صلۀ رحم به جای نمی‌آرند و جهت خطامات دنیوی به قصد و ایذاء یکدیگر برمی‌خیزند و در ممالک محروسه بدان سبب ارباب املاک و رعایا و زیردستان پامال ذمائم افعال و قبیح اعمال ایشان می‌شوند. واجب نمود التفات خاطر به دفع و رفع آن فرمودن و ملک موروثی را که ایشان به وجهی از وجوه به غیر استحقاق به دست فروگرفته بودند از تصرف ایشان بیرون آوردن.<sup>۶۹</sup>

تیمور نسبت به خود مصر و شام هم، البته برای برکشیده خود سلطان محمود جغتای، ادعای میراث بری داشت. سلطان برهان‌الدین احمد - حاکم سیواس - در پاسخ نامه تهدیدآمیز تیمور که در قسمتی از آن به تعلق مالکیت مصر و شام به چنگیزخان و انتقال پیدا کردن از او به هلاکو و لزوم به ارث رسیدن مناطق مزبور به وارث ایشان سلطان محمود اشاره کرده بود، می‌نویسد:

به براهین عقلی و نقلی و ادله سماعی و قیاسی، پادشاهی دین و دنیا بر رسول خدای و برگزیده هر دو سرای محمد مصطفی صلی الله علیه که فرستاده حق و فرمان ده مطلق است، من عند الله مفوض و مقرر است... و از او به صحابه کبار و یاران نامدار او منتقل شده ... و از اصحاب او به خلفای عظام و اقربای کرام او رسیده و بعد از ایشان برآن قرار گرفته که هر که بر حرمین شریفین والی و حاکم شود قایم مقام خلفا و ملک الملوک دیار اسلام باشد و سایر پادشاهان دین دار و امرای شریعت شعار اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند و از حکم و فرمان او تجاوز نمایند و استقلال نوزند و لهذا ما نیز جهت رعایت این قاعده و استمرار این طریقه قتلوشاه [فرستاده تیمور به سیواس] را بر وفق فرمان سلطان برقوق به مصر فرستادیم و منتظر جوابیم تا هرچه به مصلحت بیند بر آن جمله به تقدیم رسانیم. چه ما را از صوابدید او تجاوز نخواهد بود و تخلف و تقاعد صورت نخواهد بست.<sup>۷۰</sup>

تیمور نمی‌توانست ادعای میراث بری از قلمرو عثمانی داشته باشد، لذا، در پی یافتن بهانه‌های دیگری بود. تعاملات قدرت‌های منطقه به ویژه در دهه پایانی قرن هشتم و سال‌های نخست قرن

۶۹. عبدالحسین نوائی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶)، ص ۷۶ - ۷۵.

۷۰. عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۴۶۱.

نهم هجری شرایط دلخواه تیمور را فراهم کرد. وضعیت نابسامانی، مشابه وضعیت ممالک ایران، با زوال خاندان ارتنا و چشم طمع دوختن قدرت‌های محلی و امیرنشین‌های مجاور آن و نیز آل عثمان به مرده ریگ آن خاندان، در نواحی سیواس و آماسیه و ارزنجان و قیصریه پدید آمد.<sup>۷۱</sup> ولی قلمرو آل عثمان از امنیت و ثبات نسبی بهره مند بود. بعلاوه، سیاست «غزا» که اجر اخروی را نشانه گرفته بود، عظمت و شکوه دنیوی را پیش از آن برای این خاندان به ارمغان آورده و در نزد دیگر ممالک مسلمان نیز اعتبار و آبرویی برای ایشان کسب کرده بود. اما این نام خود به گوش شنیدن، سلطان و شاهزادگان و بزرگان عثمانی را در ارزیابی قدرت پایداری همسایگان به خطا افکنده بود. گمان ایشان بر این بود که سلطه نظامی، پایداری شکن است. نتیجه جنگ آنکارا عکس آن را به اثبات رساند و سر باز کردن زخم کهن را در بحرانی‌ترین زمان به نمایش گذاشت.

امنیت خاطر عثمانیان به درازا نکشید و قوت طامعه سلطان مراد اول، او و فرزندش بایزید را به تدریج در دام مناطق شرقی گرفتار کرد. عملیاتی شدن طرح سلطه بر امیرنشین‌های مجاور از مراسم ازدواج شاهزاده یلدرم بایزید آغاز شد و به تدریج صورت واقع به خود گرفت. نخست «چندین شهر و ولایت» از سوی حاکم گرمیان ایلی به عنوان جهیزیه دخترش خیرالنساء به دامادش شاهزاده بایزید رسید و به قلمرو عثمانی افزوده شد و سپس «... از رهگذر آن مملکت، چندین شهرهای دیگر از کشورهای با نزاهت و بها ... به مجرد مساعدت الطاف با لطایف الهی مسخر شد.»<sup>۷۲</sup> در توضیح یکی از شیوه‌هایی که سلطان مراد برای تصرف مناطقی از قلمرو امیرنشین حمیدایلی به کار بست تا خود را به مرزهای امیرنشین قرامان برساند، بدلیسی می‌نویسد:

در سنه ۷۸۳ ق. که سلطان [مراد] غازی در مجمع عروسی [شاهزاده بایزید] هر کدام از ایلچیان و

۷۱. عزیز بن اردشیر استرآبادی نابسامانی ساختاری اوضاع منطقه را پس از کشته شدن امیر محمد ارتنا چنین گزارش می‌کند: «والی آن عهد امیر محمد ارتنا عفا الله عنهما بر دست بعضی از ارکان دولت خود به فنا رسید و سریر سلطنت از پادشاه وقت خالی شد و چنانک حکما گفته‌اند الرعیه بلاسلطان کالجسم بلاروح مملکت چون خانه بی کدخدا و کشتی بی ناخدا ماند و مردم از ربقه ضبط و رابطه نظام خلیع‌العدار شدند و شیاطین فتنه از شیشه حبس بیرون افتادند... مخاذیل مغول و تراکمه و به اتفاق عامه مفسدان و متغلبان از اطراف سر برآوردند و دست به فضول و فساد و فتنه و بیداد دراز کردند و پای از دایره حفاظ و ذمام بیرون نهادند... از هر سوی هرج و مرج برخاست و حبص و بیص در میان خلایق پیدا شد. مسالک مخوف و شوارع مؤف گشت. ارادل بر افاضل استیلا یافتند و اذناپ بر رؤس تقدم گرفتند...» (ص ۸۰ - ۷۹)؛ حکومت‌های پدید آمده در قلمرو ارتنا این‌ها بود: حاجی شادگلدی در آماسیه، مطهرتن در ارزنجان، تاج‌الدین در نیکسار، حاجی ابراهیم در سیواس، شیخ نجیب در توقات، قلیچ ارسلان در قاراحصار شرقی، و علاءالدین علی بک در قیصریه. نک:

Kemal Göde, "Eretnaoğulları," Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, C. II (İstanbul: TDV yayınları, 1995), s. 295-296.

۷۲. ادريس بدلیسی، هشت بهشت (خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷)، برگ ۱۰۱. آ.

رسولان حکام را دستور مراجعت داد با رسول حسین بیک حاکم حمید ایلی در حالت وداع به امیر مشارالیه پیغام داد که برادرم حسین بیک را بگویی که ازو جهت تقاضای محبت یک التماس دارم و جهت جواب این مدعی در انتظارم که چون همیشه از سلوک ناپسندیده حاکم قرامان علی بیک خاطر مشوش می‌شود و در همسایگی مملکت قرامان از ولایت حمید ایلی یک دو قلعه و حصار برادرم به بیع و شرای شرعی فروشد تا جهت سکون و اقامت بعضی لشکریان این جانب مأمنی باشد و همیشه حدود و اطراف مملکت هم به واسطه آن نگاه داشت محمود مصون ماند. چون ایلچی حسین بیک تبلیغ این پیغام نمود و حسین بیک همیشه از مردم قرامان رنجیده خاطر بود این متمس سلطان را به حسن قبول تلقی نمود. سلطان در این اثنا به اقتضای حسن اتفاق و مساعدت دولت جهت تماشای شهر کوتاهیه ... گذاری به آن جانب فرمود. چون شهر کوتاهیه به ولایت حمیدایلی قرب جوار دارد، حسین بیک حاکم حمیدایلی آن توجه سلطان را حمل بر قصد تسخیر مملکت او نمود... لاجرم از خوف سطوت و نهضت سلطان علی‌الغور ... کس خود جهت اظهار اخلاص و کمال مطاوعت فرستاد و به فروختن بعضی قلاع و ممالک حمیدایلی تلقی فرمود...<sup>۷۳</sup>

در سال ۷۸۷ ق. نیز مناطقی از قلمرو قرامان به عنوان مهریه نفیسه سلطان دختر سلطان مراد عثمانی که با علی بک حاکم قرامان ازدواج کرد، تعیین گردید.<sup>۷۴</sup> به این ترتیب، سلطان مراد قصد شرق کرده بود و امیر تیمور قصد غرب. با توجه به نبود یکپارچگی و وحدت و همدلی و همسویی در بین شاهان و امیران ممالک ایران که چنان که گذشت گزارش آن به تیمور رسیده بود، طبیعی بود که این دو قدرت در جایی به هم برسند. سیاست شرقی مراد با ترور او در میدان جنگ قوس اوه، متوقف ماند و این مواجهه در عصر سلطان بایزید تحقق پیدا کرد.

یلدرم بایزید پس از استقرار در مقام سلطنت در سال ۷۹۱ قمری، بر اساس سیاست پدرش به «جهاد» با غریبان و «جهاد اکبر» با شرقیان پرداخت. علاوه بر نارضایتی حاکمان مناطق متصرفی، سرعت عمل در تصرف مناطق، امکان انطباق با شرایط سلطه و خودی سازی اجتماعی و فرهنگی مردمان آن مناطق را نیز از بین می‌برد و آنان را مساعد عصیان‌های هرازگاهی می‌کرد. بعلاوه، به

۷۳. ادریس بدلیسی، هشت بهشت (خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷)، برگ ۱۰۱ آ.

۷۴. در کتیبه عقدا نامه آورده شده است: «... عین‌الصادق و المهر الاتی ذکره بان تکون بلده آقشهر و قصبه ایلغین و مدینه اقسرای مع توابعها و لواحقها و نواحیها و قراها...» نک: فریدون بک، ج ۱، ص ۱۰۴.

جنگ برخاستن مسلمان در برابر مسلمان که بنابر فتوای علما و با توجیه شرعی صورت می‌گرفت،<sup>۷۵</sup> اگرچه هیئت حاکمه عثمانی را به اهداف توسعه طلبانه ارضی خود نایل می‌کرد، اما در برابر، دل مردم مورد حمله را، که کسانشان را به ضرب شمشیر غیرمسلمانان<sup>۷۶</sup> و مسلمانان اردوی بایزید از دست می‌دادند، به درد می‌آورد و حکام و امرای آن مناطق را به پناه جویی در دیگر امیرنشین‌ها یا اردوی تیمور ناگزیر و آتش انتقام را در دل ایشان شعله‌ور نگه می‌داشت.

چشم به سرزمین دیگری داشتن در میان حاکمان منطقه قسطنطنیه، قرامان، سیواس، آماسیه،

---

۷۵. در آغاز، سلاطین عثمانی از کشتن مسلمانان پرهیز می‌کرده‌اند. چنان که نشری در ماجرای تعقیب «چودار تاتار» کرمانی توسط اورخان و دستگیری و زندانی کردن پسرش، از موضع‌گیری عثمان غازی گزارش می‌دهد که خطاب به پسرش اورخان گفت: «این ظالم‌ها مسلمان هستند، نمی‌شود آنان را کشت.» و نتیجه نیک چنان ایستاری این شد که به نوشته نشری خاندان چودار تاتار از آن زمان تا زمان یلدرم خان هرگز عداوت نورزیدند. (Neşri, Cilt 1, s. 122). ولی این سیاست در خاندان عثمانی تداوم پیدا نکرد و جنگ با امیرنشین‌های دور و نزدیک به بهانه این که حرکات ایذایی آنان مانع غزای با کفار است، با فتوای علما مشروعیت پیدا کرد و چه بسیار هزینه‌های مادی و معنوی بر دوش این خاندان گذاشت. این اتفاق در ابتدای سلطنت سلطان مراد اول رخ داد. نشری می‌نویسد: چون او در «... سال ۷۶۰ ق. بر سریر سلطنت متمکن شد بر قلمرو قرسی استیلای کامل یافت. خیرالدین پاشا که در آن هنگام در بروسا قاضی بود به منصب قاضی عسکری گماشته شد و بدان شد که بسیج سپاه کرده به قصد غزا به سمت روم ایلی عزیمت نماید. ملوک اطراف قصد بروسا کردند. سلطان مراد غزای خبر شد، علما را خواست و از ایشان استفتاء کرد و گفت: «این لشکر را به نیت عبور از گالیبولی و غزای با کفار بسیج کرده‌ام. از این سو، اکنون ملوک ظلمه قصد مسلمانان را کرده‌اند. آیا با لشکری که به نیت غزای با کفار ترتیب داده شد جایز است که با این ملوک جنگید و نیت غزای با کفار را به تأخیر انداخت؟ علما پاسخ دادند که اگر غزای کفار نفیر عام نباشد فرض کفایی است، اما رفع مظالم از مؤمنان فرض عین است...» (همان، ص ۱۲۲، ۱۹۰، ۱۹۲). سلطان مراد در سال ۷۸۸ ق. نیز با بیان این که «غزا با آن که مانع غزا [با کفار] می‌شود، غزای اکبر است»، به جنگ علاءالدین قرامان رفت. (همان، ص ۲۱۸). البته حرکت‌های ایذایی تنها از جانب امیرنشینان نبود و بعضاً شاهزاده‌ها هم متهم به چنین حرکاتی شده و مورد حمله قرار می‌گرفته‌اند. (نک: ادريس بدلیسی، هشت بهشت، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷، برگ ۱۰۴ - ۱۰۲ ب). البته همیشه کسانی هم بوده‌اند که واقعاً از به غزا رفتن سلاطین عثمانی انتهاز فرصت کرده و می‌خواستند به قلمرو ایشان یورش برند. نمونه را، می‌توان از «امرای مغول» و «امرای الوس و توشیمالان تاتار» نام برد که در چند موقعیت پیش آمده چنین پیشنهادی را به برهان‌الدین احمد - حاکم سیواس - کردند ولی پذیرفته نشد. (نک: عزیز بن اردشیر استرابادی، ص ۲۸۱، ۳۸۲ و ۴۱۸). برای بررسی مسأله غزا از جمله حرکات ایذایی قرامانی‌ها و نیز نحوه طرح امر غزا در مکاتبات تیمور و بایزید، نک:

Ali Anooshahr, *The Ghazi Sultans and the Frontiers of Islam: a Comparative Study of the Late Medieval and Early Modern Periods* (London and New York: Routledge, 2009), pp. 154, 120 passim

۷۶. ادريس بدلیسی، برگ ۱۰۵؛ Neşri, s. 224؛ نشری در گزارش حمله سلطان مراد اول به قرامان، به حضور کفار لاز در خط مقدم لشکریان او اشاره کرده و می‌نویسد: «... لازدن کلن کافر عسکرن میسره اوچنده قودی...» (ص ۲۲۴).

ارزنجان، قیصریه، و قیرشهر<sup>۷۷</sup> که با تعرضات پی در پی به قلمرو یکدیگر همراه بود،<sup>۷۸</sup> سر انجام سلطان بایزید عثمانی را به عنوان حمایت از سلیمان پاشا که علیه پدرش - بایزید حاکم قسطنطنیه - خروج کرده بود، به آن جا کشاند.<sup>۷۹</sup> سلطان بایزید چندی پس از اشغال قسطنطنیه متوجه آماسیه و سیواس و ارزنجان شد. تعرض به ارزنجان به مثابه پای نهادن روی دم شیر بود. تیمور این عمل بایزید را که در پی و به موازات پناه دادن به سلطان احمد جلایری و قرا یوسف ترکمان و حمایت نظامی از ایشان علیه تیمور و ایجاد ارتباط با شاه منصور برادرزاده شاه شجاع صورت می گرفت، تعرض به سرزمین موروثی و قلمرو تابع خود تلقی کرد<sup>۸۰</sup> و در مقام اقدامی برای تنبیه و تنبّه او برآمد.

### تشکیل جبهه مقاومت علیه تیمور

تیمور در دومین یورش خود به ممالک ایران دیرک خیمه قدرت سلاطین محلی را فروخوابانید. در نیمه دوم دهه ۷۹۰ ق. بین سه تن از این سلاطین و سلطان بایزید عثمانی، بنابر مکاتبات موجود، اتحادی علیه تیمور شکل گرفت. شاه منصور برادر زاده شاه شجاع - از سلاطین آل مظفر - و سلطان احمد جلایری و قرایوسف ترکمان اعضای این جبهه مقاومت بودند. بایزید به عنوان مرجع استمداد و ملجاء پناهجویان، محرک و پایه گذار ائتلاف مزبور بود. زمانی که تیمور فارس را به تصرف درآورده و عازم آذربایجان بود، بایزید در پاسخ به نامه استمداد قرایوسف ترکمان که دفع تیمور را «از غزای کفار اولی و انسب»<sup>۸۱</sup> دانسته بود، او را به تشکیل جبهه مقاومتی مرکب از حکام شیروان و گیلان و کردستان و لرستان رهنمون شده و «دفع و رفع آن طایفه باغیه [را] بر جمیع فرق ناجیه لازم و واجب» شمرده بود.<sup>۸۲</sup> نیز، هنگامی که وی با حمایت نظامی خود از پناهجویان - احمد جلایری و قرایوسف - به سرداری ایشان جبهه نبردی در منطقه سیواس و ملطیه که در میان ممالک روم و

۷۷. «قیرشهر» از شهرهای هم مرز با قلمرو عثمانی بود. عزیز بن اردشیر استرآبادی درباره لزوم برکشیدن باره‌ای به گرد آن برای محافظت و مقاومت در برابر حمله‌های سلطان بایزید، گزارشی دارد. نک: عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۳۹۸ - ۳۹۷.

۷۸. گزارش تفصیلی درگیری‌هایی از این دست را می‌توان در صفحات مختلف بزم و رزم ملاحظه کرد. نک: عزیز بن اردشیر استرآبادی، ص ۱۹۰ و بعد تا پایان اثر.

۷۹. همان، ص ۳۰۳ - ۳۰۲.

۸۰. مطهرتن در سال ۷۸۸ ق. بنا به خواست تیمور از او اظهار تبعیت کرد و در سال ۸۰۳ ق. برای همراهی تیمور در نبردهای بعدی به او پیوست. (شامی، ص ۱۰۳، ۲۱۴) و در جنگ تیمور با بایزید حضور داشت. نک: یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۳۱۱.

۸۱. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران ...، ص ۳۶.

۸۲. همان، ص ۳۸ - ۳۷.

شام قرار داشت، پدید آورده<sup>۸۳</sup> و خود نیز با انعقاد پیمان صلحی با تکفور قسطنطنیه<sup>۸۴</sup> برای مقابله با تیمور که «به فتوای علمای انام اشد من التکفور» دانسته شده بود، به حوالی «توقاد» [توقات] آمده بود،<sup>۸۵</sup> عزم قطعی خود را برای مقابله با تیمور به اطلاع شاه منصور، که ملتمس یاری علیه تیمور بود، رسانده و اقدام خود را از «غزای اکبر اصوب» قلمداد کرده بود.<sup>۸۶</sup>

آن چه که در مکاتبات اعضای ائتلاف کننده بارز است آوازه‌گری و خودمداری و خوارانگاری و تحقیر و تکفیر تیمور و به کارگیری صفات و عبارات موهن علیه او و سپاهیان اوست. چیزی که به ندرت در مکتوبات تیمور خطاب به حریفانش دیده می‌شود، الا تهدید و دعوت به تسلیم. این اتحاد هر چند از اصلی‌ترین دلایل تیمور برای برخورد با سلطان بایزید بود و مدام تیمور از بایزید می‌خواست که دست از حمایت گریزه‌ها بردارد،<sup>۸۷</sup> اما با کشته شدن شاه منصور در نبرد با تیمور در دهم رجب سال ۷۹۵ ق.<sup>۸۸</sup> بی آن که اقدامی از سوی سلطان عثمانی در حمایت عملی از او به عمل آید، و پیش آمدن مرگ بایزید در اسارت تیمور و سرگردانی سلطان احمد جلایری و امیر یوسف قراقویونلو در این ایام، از هم پاشید.

## تحریکات جنگ‌افروزانه

شکل‌گیری پدیده جنگ تابع علی است. تحریکات جنگ‌افروزانه، در مثل، چون باد در آتش دمیدن است؛ علت جنگ نیست، اما مانع عدول از عزم جنگ می‌شود. تیمور زمانی که امیرزادگان و امیران لشکر توان رزمی سپاهیان یلدرم بایزید را بهانه کردند و نامساعدی اوضاع ستارگان را مستمسک قرار دادند تا او را از آهنگ نبرد با سلطان عثمانی منصرف سازند، در صحت عزم خود تردید کرد و

۸۳. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران ...، ص ۸۱.

۸۴. بایزید برای حمله به قسطنطنیه در اوائل ربیع‌الاول سال ۷۹۷ ق. طی فرمانی که از درنه صادر کرد از حکام ممالک محروسه خواست که نیرو و تجهیزات به اردوی او اعزام کنند. اما زمانی که قسطنطنیه را به محاصره درآورد خبر رسید که قرال انکروس قصد حمله به حصار نیکولی را دارد. ناگزیر ترک محاصره قسطنطنیه کرد و در جنگی که در روز جمعه یازدهم صفر سال ۷۹۸ ق. واقع شد بر شاه انکروس پیروز شد. بایزید متعاقب این پیروزی به بروسه رفت و سپس عازم قسطنطنیه شد، ولی با استماع خبر حمله تیمور، پیشنهاد صلح تکفور را پذیرفت و برای مقابله با تیمور به توقاد آمد. نگاه کنید به فرمان بایزید به حکام و فتح نامه ارسالی او به قضاة و حکام ولایات در: فریدون بک، ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۰ و نامه مورخ اوائل شعبان سال ۷۹۸ ق. بایزید به سلطان احمد جلایر در: نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران ...، ص ۸۴ - ۸۳.

۸۵. همان، ص ۸۴.

۸۶. همان، ص ۵۰.

۸۷. شامی، ص ۲۴۸.

۸۸. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج ۲ (تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴)، ص ۶۹ - ۶۸.

از پیام آور ایشان برای اثبات نظرشان شاهد و مدرک خواست. تا آن‌ها بخواهند کاری بکنند جلال اسلام زانو زد و بی پایه و اساس بودن رأی مخالفان جنگ را به سمع تیمور رساند و با توسل به اطلاعات متفاوتی، از مساعدت قطعی ستارگان برای پیروزی لشکریان صاحبقران بر سپاهیان سلطان بایزید سخن گفت و تیمور را در عزم پیشین راسخ تر کرد.<sup>۸۹</sup>

هرچند بنا به معروف «در اگر نتوان نشست»، اما شاید جلال اسلام - سردار لشکر تازی -<sup>۹۰</sup> همچنان که پیروزی تیمور را پیش‌گویی می‌کرد، اگر پیش‌آگهی داشت که خود از جام «شهادت» نوشندگان سفر جنگی روم خواهد بود<sup>۹۱</sup> و فرزندش از آسیب دیدگان آن،<sup>۹۲</sup> حبّ نفس را، سکوت اختیار می‌کرد. کاتب سرّ سلطان بایزید هم، اگر در نامه ارسالی‌اش به تیمور او را معنون به «کلب عقور» نکرده، و ننوشته بود که «اگر نیایی زنانت را سه طلاقه کن.»<sup>۹۳</sup> و در دیگر مکتوباتش به شاه منصور و احمد جلایری و قرایوسف، اگر صفاتی مانند ملعون و خر لنگ و لنگ باغی و لنگ مقهور و تیمور مکسور<sup>۹۴</sup> را به کار نگرفته و به زبان ادب متنبّه‌اش می‌ساخت، شاید آتش انتقام تیمور را دامن نمی‌زد. همانطور اهل حلب، اگر پند ایرانیان مهاجر را به گوش می‌گرفتند و در برابر تیمور که شهرشان را به محاصره گرفته بود «خویشتن‌داری و مسالمت‌جویی» کرده و به ناصحان تهمت جاسوسی نمی‌زدند،<sup>۹۵</sup> شاید کارشان به صواب نزدیک‌تر بود.

## علل وقوع جنگ

در وقوع جنگ انکوریه، از جمله عللی که توجه مورخان را به خود جلب کرده است، برخورد غرورآمیز بایزید نسبت به فرستادگان تیمور و رویکرد توهین‌آمیز او، چنان که گذشت، در مکاتبات نسبت به

۸۹. نطنزی، ص ۲۸۵؛ میرخواند، ج ۶ ص ۴۰۰ - ۳۹۹.

۹۰. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، دستور الوزراء، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۵۵ / ۲۵۳۵)،

ص ۳۴۲.

۹۱. همان، ص ۳۴۲.

92. Aka, s. 22.

۹۳. فریدون بک، ج ۱، ص ۱۱۹.

۹۴. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران ...، ص ۳۶، ۳۷، ۴۹، ۵۰.

۹۵. شامی که خود در این ایام به عزم سفر حج در حلب اقامت داشته است، می‌نویسد: «... جماعتی از عجم که مدتی در میان ایشان [اهل حلب] به نیک معاشی مشهور بودند، چون دیدند که رأی‌های ایشان مختلف است پنداشتند که سخن ایشان بی‌غرض شوند ایشان را آگاه کردند و گفتند ما از حال ایشان [مهاجران] باخبرتریم و یقین می‌دانیم که حال به چه خواهد رسید، در خصومت تعجیل مکنید و این کار را خرد بدانید. سخن ایشان به غرض شنودند و زبان طعن دراز کردند و گفتند این‌ها جاسوسان ایشانند به حیل آمده و می‌خواهند که این مملکت را روزی مغول گردانند...» نک: شامی، ص ۲۲۵؛ حافظ ابرو، زبده التواریخ، ص ۴۱۷.

تیمور بوده است. شامی از جای گیر شدن «سودای فاسد در دماغ» بایزید و مغرور شدنش به «قوت و شوکت» سخن گفته<sup>۹۶</sup> و ضمن ستایش از عظمت جهانی «مملکت روم» درباره او می نویسد:

بیلدروم بایزید ... مدتی در مقام استیلا و استعلا دم استقلال زده و بر آن بلاد تسلط یافته دیو فریبده بیضه نخوت در دماغ او نهاد تا به قوت و شوکت خود مغرور شده از حد مقام خود تجاوز کرد و پای از اندازه گلیم قدر خود بیرون نهاد و با چنین حضرتی که سلاطین نامدار و اعظام ملوک رفعت شعار به نسبت با او عبده و خادمه می نویسند و سروران روزگار و گردن کشان با اقتدار عتبه دولت او را به لب بندگی می بوسند، لاف سروری و گردن کشی زده مکتوبات بی مزه نوشت و پیغام های ناخلف داد و با این همه از آن جا که مکارم ذاتی این حضرت است بدان مزخرفات التفات فرموده، او را نصیحت فرمود و تنبیه کرد و آن هم مفید نیفتاد تا ... بر سیواس و حوالی روم رفت آن چه رفت.<sup>۹۷</sup>

این داوری شامی درباره بایزید، با تغییرات مختصر شکلی، توسط تمام مورخان ایرانی پس از او که به این گزارش پرداخته اند، تکرار شده است. شرف الدین علی یزدی از اولین مورخان است که متأثر از این روایت شامی است. او نوشته است که: «... دیو غرور ایلدرم بایزید را به وسوسه پندار کاذب از راه صواب بینداخت تا بعد از اظهار اذعان و انقیاد رایت خذلان سرایت عناد و استبداد برافراخت و جواب و پیغام نه بر وفق ادب و سداد بازپس فرستاد و سخنان بیش از حد خویش به زبان جسارت راند...»<sup>۹۸</sup> این مدعا به نظر می رسد چندان دور از واقعیت نبوده باشد. زیرا علاوه بر انعکاس وسیعی که در آثار مورخان ایرانی - از تیموریان تا قاجاریه - یافته، مورد توجه جدی و انتقادی ادیبان بدلیسی نیز قرار گرفته است.

بدلیسی واکنش بایزید را به درخواست تیمور برای استرداد سلطان احمد جلایری و قرايوسف که از تیمور گریخته و به او پناه برده بودند، «تند» و «برق آسا» و «خارج از حد ملایمت و مؤاسا» توصیف می کند و علت چنان رفتاری را «استغنا و اسبعداد» او می داند که از «کمال اعتماد بر قوت بازوی مردانگی و جلالت» و از «وفور و ثوق به مددکاری بخت و سعادت» ریشه می گرفته است. بدلیسی از این که بایزید «جواب ایلچیان به خشونت و اهانت تمام داده و [ایشان] را اهانت های متنوع و خوارداشت های مولم و موجه فرموده» عمل او را عملی خلاف شرع و عقل دانسته و در

۹۶. شامی، ص ۲۱۸.

۹۷. همان، ص ۲۴۸ - ۲۴۷.

۹۸. یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۲۹۱.



مقام نقد چنین رفتاری می‌نویسد: «الحق آن مسلک مناسب شیوه و قار سلاطین کوه تمکین نبود، بلکه از منهج عاقبت اندیشی و دوام عافیت و دوربینی بعید می‌نمود و بنا بر آن خصومت و معاداتی که شرعاً و عقلاً لازم نبود به امیر تیمور ارتکاب فرمود.»<sup>۹۹</sup>

برقراری ارتباط با ممالک فرنگ در ایام بحرانی آستانه جنگ، که فرستادگان سعى در جلب دوستی تیمور داشتند، از عوامل مؤثر وقوع نبرد بین تیمور و بایزید به شمار می‌رود. اگرچه تیمور در مکتوباتش به یلدرم بایزید پی در پی غزای او با فرنگیان را می‌ستود و چنین به قلم می‌آورد که نمی‌خواهد با حمله به قلمرو او مانع غزای او با «کفار فرنگ» شود،<sup>۱۰۰</sup> اما با فراهم شدن زمینه‌های داخلی جنگ، در آستانه حمله به قلمرو یلدرم بایزید، در برقراری ارتباط با فرنگیان علیه سلطان عثمانی تردید به خود راه نداد. شامی در گزارش نخستین ارتباط از این نوع که در سال ۸۰۲ ق. در منزل «آونیک» واقع شد، می‌نویسد: «درین اثنا ایلچیان از طرف فرنگ رسیدند و پسر مراد بیک را که گرفته بودند، آوردند و به پای بوس رسیده سخن امرای خویش به عزّ عرض رسانیدند. حضرت صاحبقرانی ایشان را بناوخت مخصوص گردانیده خلعت پوشانید و خوش خاطر باز گردانید.»<sup>۱۰۱</sup>

تلاش مانوئل امپراتور قسطنطنیه برای متقاعد کردن تیمور به جنگ با یلدرم بایزید<sup>۱۰۲</sup> و پذیرش و اعزام فرستاده به ممالک فرنگ پیش از نبرد آنکارا آغاز شد و آمد و شد فرستادگان بین اردوی تیمور و دربار پادشاهان فرنگ - کاستیل و لیون، فرانسه - تا پس از پیروزی تیمور بر بایزید تداوم یافت. حائری می‌نویسد: «با توجه به وحشتی که عثمانی در اروپا و مرزهای شرقی‌اش ایجاد کرده بود، سیاست راهبردی حکومت‌های ایرانی پیوند با اروپا علیه عثمانی قرار گرفت. تیمور در اواخر سال ۸۰۴ ق. / ۱۴۰۲ م. با جمهوری ونیز و امپراتوری رو به ضعف روم شرقی همساز شد و بایزید اول عثمانی را شکست داد و اسیر کرد...»<sup>۱۰۳</sup> کاظم صدر در عبارتی کوتاه اهمیت اقدام تیمور برای حیات اروپا را این گونه بیان می‌کند: «... هنگامی که سرنوشت اروپا و مسیحیت در خطر بود، در ساعاتی که نزدیک بود یک قدرت مطلق آسیایی اروپا یا لاقلاً قسمت مهمی از آن را لگدمال کند، تقدیر

۹۹. ادریس بدلیسی، هشت بهشت (خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷)، برگ ۱۴۵.

۱۰۰. شامی، ص ۲۴۸، ۲۵۸.

۱۰۱. همان، ص ۲۱۷.

۱۰۲. کلاویخو، ص ۱۴۵.

۱۰۳. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (تهران: انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۴۱.

چنین شد که دست کمک از طرف شرق درآید و ... اروپا را از چنگال بایزید خلاصی بخشد.<sup>۱۰۴</sup> تیمور در هر نامه‌ای که به بایزید ارسال می‌کرد، به نحوی متعرض علل و عواملی می‌شد که به تدریج موجبات بروز خصومت بین او و بایزید را فراهم کرده بود. او در چهارمین نامه‌اش که آخرین هم هست، به مجموع علل و عوامل منجر به بروز تیرگی روابط فی‌مابین، اشاره کرده است. تهمت کفر زدن به تیمور، تعرض به ارزنجان [و به اسارت بردن زن و فرزند مطهرتن]، پناه دادن به احمد جلایری و قرایوسف، و در اختیار گرفتن قلعه کماخ از مواردی بوده است که از نظر تیمور بی‌اعتنایی بایزید به حل آن‌ها موجب بروز جنگ شد.<sup>۱۰۵</sup> بنابر گزارش مورخان، تیمور هنگام به حضور پذیرفتن بایزید پس از اسارتش هم همین موارد را به وی گوشزد نموده است.<sup>۱۰۶</sup>

### علل شکست یلدرم بایزید

مورخان روز وقوع جنگ انکوره را متفاوت گزارش کرده‌اند که از آن میان تنها تاریخ گزارش شده نشری یعنی جمعه بیست و هفتم ذیحجه، از نظر روز و تاریخ انطباق دارد.<sup>۱۰۷</sup> این تاریخ، بدون ذکر روز، توسط شیلترگر - از باورایی‌های حاضر در میدان جنگ - نیز گزارش شده است.<sup>۱۰۸</sup> شرف‌الدین

۱۰۴. کاظم صدر، تاریخ سیاست خارجی ایران، ترجمه جواد صدر (تهران: اداره مطبوعاتی پروین، ۱۳۲۲)، ص ۴۳.

۱۰۵. فریدون بک، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۳۰.

۱۰۶. شامی، ص ۲۵۹ - ۲۵۸؛ حافظ ابرو، زبده التواریخ، ص ۴۴۶.

۱۰۷. محمد نشری (ص ۳۵۴ - ۳۵۲) مستند به ابیاتی از یک شاعر که نامش را نمی‌برد، سال وقوع جنگ انکوره را ۸۰۳ ق. می‌داند. و حال آن که ماده تاریخ‌های «خارج» و «خارجی بی پای» - متضمن بدمذهبی و لنگی تیمور - هر دو برابر با ۸۰۴ می‌شوند. جای تعجب است که چرا در آن مصرع که به روز حادثه اشاره دارد، از قید «سه شب قبل از دخول» استفاده شده که برابر با ۲۷ ذیحجه سال ۸۰۳ ق. می‌شود و در تناقض با ماده تاریخ موجود در مصرع دوم همان بیت است. اگر چه نسخه بدل‌ها تفاوتی نشان نمی‌دهند، اما بعید نیست «خروج» که با خارج و خارجی هم همخوانی دارد، در کتابت سهواً جایش را به «دخول» داده باشد. ماده تاریخ شاهد این است:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| سال‌ها سلطان غازی بایزید      | آن چه همت را درو پیوست یافت   |
| قرب چهارده سال ملک روم        | را همچو تیر راست زیر شصت یافت |
| چون قضای مبرم آمد بر سرش      | خوبش را در معرکه پابست یافت   |
| سال خارج را سه شب قبل از دخول | خارجی بی پای بر وی دست یافت   |

خوشبختانه صورت دیگری از مصرع مورد اختلاف را نخجوانی، بدون ذکر مأخذ و نام شاعر، در مواد التواریخ چنین آورده است: «سال فوتش اینچنین شد در حساب / خارجی بی پای بر وی دست یافت.» البته این صورت جدید مسأله سال را حل، اما امتیاز و قوف بر روز حادثه را زایل می‌کند. در نتیجه نویسنده این مقاله هنوز بر نظر خود باقی است که به جای «دخول» در مصرع (سال خارج را سه شب قبل از دخول) باید «خروج» گذاشته شود. برای نخجوانی نک: حسین نخجوانی، مواد التواریخ (تهران: کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳)، ص ۲۶۸.

۱۰۸. ه. ر. رومی، «تیمور در ایران»، تاریخ ایران دوره تیموریان به روایت کمبریج، ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۷۹)،

علی یزدی و برخی دیگر جمعه ۱۹ ذیحجه،<sup>۱۰۹</sup> ابن عربشاه چهارشنبه بیست و هفتم ذیحجه،<sup>۱۱۰</sup> و مولانا شمس‌الدین در فتحنامه<sup>۱۱۱</sup> جمعه ۲۸ ذیحجه ۸۰۴ ق. و معین‌الدین نطنزی اول محرم ۸۰۵ ق.<sup>۱۱۲</sup> را ذکر کرده‌اند. به جز مورد نشری، بقیه تاریخ‌های گزارش شده با روز مربوطه همخوانی ندارند.

در جنگ انکوریه، کمر اردوی یلدرم بایزید را فرار نیروهای متعلق به امیرنشین‌های متصرفی عثمانی در دهه قبل از جنگ و متحدان تاتارش، شکست. معلوم می‌شود که با وجود تنوع جنگ‌افزارها، نیروی انسانی در جنگ حرف اول را می‌زند. انباشتگی نارضایتی ناشی از آوارگی و از دست‌دادن وطن مألوف در گریزه‌ها، در مدتی کم‌تر از دو دهه به فرصت و سرمایه‌ای له تیمور و علیه بایزید در جنگ انکوریه تبدیل شد. این همان زخم کهنه‌ای بود که در حساس‌ترین زمان سر باز کرد و در شکل پیوستن حاکمان بسیاری از امیرنشین‌های متصرفی یا مورد تهدید عثمانی به اردوی تیمور، خود را نشان داد. تیمور در چهارمین نامه‌اش به بایزید از این پناهجویان با عنوان «صاحب غرضان» یاد می‌کند و تهدیدوار گوشزد می‌نماید که اگر بایزید شرایط پیشنهادی‌اش را برای صلح بپذیرد «... ما [نیز] جمعی صاحب غرضان ایشان این جا باشند به هیچ باب سخن ایشان را در منازعت و نقصان او نشنویم و التفات به سخن ایشان نکنیم...»<sup>۱۱۳</sup> قرامان اوغلی، حمید اوغلی، کرمیان اوغلی،

---

۱۰۹. یزدی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ محمد بن خاوندشاه بن محمود میرخواند، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۶ بخش ۱، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۳۵؛ سمرقندی، ج ۱، دفتر ۲، ص ۹۲۵؛ غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی خواندمیر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، زیرنظر محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲)، ص ۵۰۸؛ قاضی احمدغفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ ق.)، ص ۳۱۹؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۶)، ص ۶۶۶.

۱۱۰. ابن عربشاه، ص ۱۸۷.

۱۱۱. این فتحنامه که خطاب به عمر بهادر و تیمور خواجه بهادر و خواجه یوسف و ارغون شاه و بزرگان و قضا و علما و اکابر و اعیان سمرقند نوشته شده‌است، از زبان تیمور نخست به اقدام به حرکت به سوی ممالک روم با استخاره به قرآن و حوادث فتح قلعه کمخ و سیواس و قلعه حمدی و قلعه تکوین و قیصریه اشاره می‌کند. سپس از لشکریان ۷۰ هزار نفری بایزید و وقوع نبرد از بامداد تا نماز عصر روز جمعه ۲۸ ذیحجه در نیم فرسنگی جانب شرقی انکوریه و گریختن و دستگیر شدن و دست بسته به حضور تیمور آورده شدن بایزید و متعاقب آن دستگیری پسران او مصطفی و عیسی سخن می‌گوید و در پایان از زخمی‌ها و تیر رسیده‌های شاهزادگان و بزرگان نام می‌برد و با قید تاریخ غره محرم الحرام سنه ۸۰۵ ق. [برابر اول اگست ۱۴۰۲] به آن خاتمه می‌دهد. نک: Aka, s. 11-22.

۱۱۲. نطنزی، ص ۲۸۵.

۱۱۳. فریدون بک، ج ۱، ص ۱۳۲.

منتشه اوغلی، آیدین اوغلی، مطهرتن،<sup>۱۱۴</sup> عثمان قرايولوق،<sup>۱۱۵</sup> اسفندیار و ... از جمله امرایی بودند که به تیمور پیوستند؛ نیز قراتاتارها. مورخ عثمانی محمد نشری می‌نویسد:

چنین روایت می‌کنند که چون بایزیدخان ولایت روم را از دست امرای آن بیرون آورد، هر یک از ایشان به نحوی گریخته و خود را به تیمور رساند. کریمیان اوغلی... منتشه اوغلی... آیدین اوغلی... مطهرتن بک... و هزارها تن به تیمور پیوستند و صورت حال خود بیان نمودند و تیمور را به حمله به روم تحریک کردند. آیدین اوغلی و مطهرتن بک و کریمیان اوغلی در تحریک تیمور بیش از همه نقش داشتند. زیرا کریمیان اوغلی از زندان [بایزید] گریخته بود و مطهرتن از اسارت دختر و همسر خود [به دست بایزید] رنجیده‌گی خاطر داشت. لذا زاری و التماس کردند و سخنانشان مقبول واقع شد.<sup>۱۱۶</sup>

جمعیت قراتاتارهای منطقه را مورخان ده تومان و چهل هزار خانوار گزارش کرده‌اند.<sup>۱۱۷</sup> آرَتنَا، بنابر قول ابن عربشاه از زبان تیمور، آخرین سلطان ایشان بوده‌است. اینان پس از فروپاشی امیرنشین ارتنا به صورت دستجات نظامی مختلف در خدمت امیرنشین‌های منطقه قرار گرفتند. از جمله بیش از دو سوم سپاهیان بایزید در جنگ با تیمور را اینان تشکیل می‌داده‌اند که بنابر توافق قبلی با تیمور، در هنگام نبرد اردوی بایزید را ترک کرده و به لشکریان تیمور پیوستند.<sup>۱۱۸</sup>

امیرسلیمان پسر بزرگ بایزید نیز متعاقب روی برگرداندن تاتاران، همراه با سپاهیان خود اردوی پدرش را ترک کرد و راهی بورساک شد. ابن عربشاه می‌نویسد: «... امیرسلیمان ... چون رفتار تاتار بدید و بدانست که پدرش به گرداب نیستی درافتاده است، باقی لشکر را برگرفت و از میدان نبرد واپس رفت و پدر خویش را در سختی و تنهایی فرو گذاشت...»<sup>۱۱۹</sup>

۱۱۴. تیمور برای نخستین بار در حین دومین یورش خود زمانی که در سال ۷۸۸ ق. به آلاداغ و قلعه آونیک و ارز روم رسید، کسی را به نزد مطهرتن فرستاد و او را به تبعیت از خود فراخواند که خواسته‌اش محقق شد. نک: شامی، ص ۱۰۳.

۱۱۵. مطهرتن و عثمان بک به‌رغم خصومت‌های پیشین در سال ۸۰۳ ق. دست اتحاد به هم دادند و برای شرکت در نبردهای تیمور در موضع «آونیک» که همان آب نیک فارسی است، به او پیوستند و راهنمای تیمور در تصرف سیواس و ملطیه و دیگر مناطق شدند. اینان از جمله یاوران تیمور در جنگ با سلطان بایزید بودند. نک: طهرانی، ص ۴۹ - ۴۷.

۱۱۶. «شیله روایت ایدرلر که چون که بایزید خان روم ولایتین امراسنک لندن الوب ضبط اتدی هر بری بر وجهله قچب تمورلنگ واردلر. کریمیان اوغلی... منتشه اوغلی... آیدین اوغلی... مطهرتن بک... و بالجمله بنلر تموره وارب حاللرین عرض ایدب تموری رومه تحریک اتدلر و اکثر تحریک ایدن آیدن [کذا] اوغلی و مطهرتن بک و کریمیان اوغلیدی زیرا کریمیان اوغلی حبسدن قچدی و مطهرتن بک قیزی و عورتی مفارقتنه آجیب وارمشدی پس زاریلق ایدب یلواردیلر سزلیری مقبول دشدی.» Mehmed Neşri, s. 342

۱۱۷. نطنزی، ص ۲۸۷؛ طهرانی، ص ۴۶.

۱۱۸. ابن عربشاه، ص ۱۸۲ و ۱۸۶.

۱۱۹. همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

ابن عربشاه در اختیار گرفتن زمینی را که دارای آب گوارا بود، از جمله عوامل پیروزی تیمور دانسته و می‌نویسد: «... بیست و هشت روز از تموز می‌گذشت و بیشتر سپاهیان [بایزید] از تشنگی جان سپردند.»<sup>۱۲۰</sup> مورخان ایرانی نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند.<sup>۱۲۱</sup> محمد نشری نیز با به خاطر آوردن واقعه کربلا از طرفی به القاء مظلومیت بایزید می‌پردازد و از طرفی موقعیت سوق الجیشی صحنه نبرد را نشان می‌دهد.<sup>۱۲۲</sup>

بایزید مقاومت کرد ولی راه به جایی نبرد و سرانجام دستگیر و دست بسته به تیمور تحویل داده شد. فتحنامه نبرد انکوریه به سمرقند ارسال شد و خبر فتح روم در قلمرو تیمور پیچید. خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی - عامل اموال تیمور در یزد - در بزرگداشت این فتح، تیمچه‌ای را که در آن شهر می‌ساخت «دارالفتح» نام نهاد.<sup>۱۲۳</sup> سلطان بایزید در تاریخ ۸۰۵ ق. در حالی که اسیر تیمور بود در اردوی او جان سپرد.

## نتیجه‌گیری

حاصل تحقیق نشان می‌دهد که منابع ایرانی عصر تیموریان همراه با رعایت ادب کلامی نسبت به سلطان عثمانی، قصد القاء این نکته را داشته‌اند که تیمور ضمن آگاهی از شرایط جهانی و تأکید بر لزوم جهاد علیه کفار فرنگ، به هیچ وجه قصد درگیر شدن با بایزید را نداشته‌است و بایزید از روی تکبر و تبختر نصیحت‌های تیمور را به چیزی نگرفته و با اعمال تحریک‌آمیز خود، او را وادار به جنگ کرده‌است. این گزاره که نخستین بار نظام‌الدین شامی آن را به قلم آورد، مورد تقلید مورخان بعد از او قرار گرفت و همه مورخان عصر تیموری و بعد، بدون نگرشی انتقادی، به تکرار آن پرداختند و روایت خود از جنگ بین آن دو را بر آن اساس استوار ساختند. به نظر می‌رسد تداوم چنین رویکردی، حاصل دو عامل سیاسی و مذهبی بوده باشد: عامل سیاسی، ماندگاری سلطنت بنیاد نهاده شده توسط تیمور در ایران بزرگ و هندوستان بود که مورخان خود را وامدار حمایت

۱۲۰. ابن عربشاه، ص ۱۸۵ و ۱۸۷.

۱۲۱. یزدی می‌نویسد: «... بیشتر گریختگان در تشنگی فوت شدند، چه آفتاب در ششم درجهٔ اسد بود و هوا به غایت گرم و در آن مرحله که ایشان به رزمگاه راندند آب نبود.» نک: یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱۲۲. نشری می‌نویسد: «... تمور پنجشنبه کون صباح یزیدوار بر صولی یره قوندی و بایزیدخان اولکون ایکندون صکره حسین وار کربلاوش بر صوسز یره قوندی...» نک: Mehmed Neşri, s. 350.

۱۲۳. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۵۸ - ۵۷؛ شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۳۲۱؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۳۴۴ - ۳۴۳.

سلاطین و امیرزادگان آن می‌دانستند و تواریخ‌شان را به خواست ایشان قلمی می‌کردند، و عامل مذهبی، نتیجهٔ استقرار صفویان در ایران بود که پادشاهان آن با اساس قرار دادن مذهب شیعه بهانهٔ جدیدی را برای احیاء اختلافات بین ایران و عثمانی به دست دادند و مورخان ایشان به تأثیرپذیری از چنان فضایی، همچون مورخان سلف، تیمور را در برافروختن آتش جنگ حق به جانب و بایزید را مقصر قلمداد کردند. اما، برآیند جامع روایات تاریخی گویای این است که اقدامات توسعه طلبانهٔ سلطان بایزید برای به تصرف در آوردن عجلانۀ قلمرو امیرنشین‌های مسلمان همسایه و دست اندازی به امیرنشین هم پیمانش - قسطنطنیه - و مناطق آماسیه و سیواس و قیصریه که به برهم خوردن نظم ساختاری واحدهای سیاسی و انباشتگی نارضایتی از او و نیز شکل‌گیری حلقهٔ معارضان در هجرت انجامید، زمینهٔ پیوستن معارضان را به تیمور فراهم آورد.

از سوی دیگر، شکل دادن ائتلافی از سلاطین ممالک ایران علیه تیمور و قرار گرفتن در موقعیت رهبری آن ائتلاف و تعرض به ارزجان که تیمور، به دلیل اظهار تبعیت، خود را موظف به حمایت از حاکم آن جا می‌دانست، بایزید را در مهبط طوفان خشم تیمور و قلمروش را در معرض تاخت و تازهای او قرار داد. ورود بازیگران اروپایی به جرگهٔ هم پیمانان تیمور و وجود دولتمردانی که به تحریک احساسات تیمور پرداختند، و خطابات تحریک‌کننده‌ای که کاتبان و دبیران بایزید علیه تیمور به کار بردند، همه و همه دست به دست هم داد و تیمور را که تجربه‌ای سی و اند ساله از پیروزی‌های پیاپی داشت، به نقطهٔ بازگشت ناپذیر عزم جنگ کشاند. جنگ انکوریه با پیروزی تیمور به پایان رسید و ساختار سیاسی نوینی را در منطقه و روابط بین دول شکل داد.

### کتابنامه

- آقسرایبی، محمود بن محمد. تاریخ سلاجقه یا مسامره‌الخبار و مسایره‌الآخیار. باهتمام و تصحیح عثمان توران. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.
- «آنکارا». دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱. زیر نظر احسان یارشاطر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶/۲۵۳۶.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. العبر: تاریخ ابن خلدون. ج ۶. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ابن عربشاه. زندگی شگفت آور تیمور: عجایب المقدر فی اخبار تیمور. ترجمهٔ محمدعلی نجانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- استرآبادی، عزیز بن اردشیر. بزم و رزم. مستنسخ و ناظر طبع کلیسلی معلم رفعت، با مقدمهٔ کوپرلی زاده محمد فؤاد. استانبول: اوقاف مطبعه‌سی، ۱۹۲۸.

استرآبادی، میرزا مهدی خان. *جهانگشای نادری*. به اهتمام سید عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.

اعتماد السلطنه، محمد حسن. *تاریخ منظم ناصری*. ج ۲ و ۳. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

افوخته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

اهل، جلال‌الدین یوسف. *فرائد غیائی*. ج ۲. به کوشش حشمت مؤید. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.

بدلیسی، ادریس. *هشت بهشت*. خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۹۶۷.  
بدلیسی، امیر شرف. *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. *تاریخ یزد*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.  
جوینی، عطاملک. *تاریخ جهانگشای*. ج ۱. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. لیدن: مطبعه بریل، ۱۳۳۹.  
ق. / ۱۹۱۱ م.

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. *دیوان حافظ*. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید خوافی. *زیده التواریخ*. ربع رابع. خطی. کتابخانه ملک، شماره ۴۱۶۶.

\_\_\_\_\_ . *ذیل کتاب ظفرنامه نظام‌الدین شامی*. با مقدمه و تصحیح دکتر کریمی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۸.

حائری، عبدالهادی. *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. *ریاض الفردوس خانی*. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۵.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. ج ۳. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.

\_\_\_\_\_ . *دستور الوزراء*. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۵۵ / ۲۵۳۵.

*روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.  
رویمر، ه. ر. «تیمور در ایران». *تاریخ تیموریان به روایت کمبریج*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی، ۱۳۷۸.  
ص ۱۰۶ - ۵۱.

سمرقندی، عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. ج ۱ دفتر ۲. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

شامی، نظام‌الدین. *ظفرنامه*. از روی نسخه فیلیکس تاور با مقدمه و کوشش پناهی سمناوی. تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۳.

صدر، کاظم. *تاریخ سیاست خارجی ایران*. ترجمه جواد صدر. تهران: اداره مطبوعاتی پروین، ۱۳۲۲. صفوی، سام میرزا. *تذکره تحفه سامی*. تصحیح و مقدمه از رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.

طهرانی، ابوبکر. *کتاب دیار بکریه*. به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومه ر. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.

عارف قزوینی شاعر ملی ایران. *تدوین سیدهادی حائری کورش*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴. علی بن جمال الاسلام. *تاریخ بعضی حروب امیر تیمور کورکان*. خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۰۰۸.

غفاری قزوینی، قاضی احمد. *تاریخ جهان آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳. \_\_\_\_\_ . *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ ق. فریدون بک. *مجموعه منشآت السلاطین*. ج ۱. استانبول: تقویم خانه عامره، ۱۲۶۴ قمری. کاظم زاده، ح. «تازیانه غیرت». *رسایل مشروطیت*. ج ۲. به اهتمام غلامحسین زرگری نژاد. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷. ص ۱۶۷ - ۱۵۱.

کلاویخو، گونسالس. *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

*کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی*. به سعی جواد نوربخش. تهران: انتشارات خانقاه نعمت الهی، بی تا. مخبرالسلطنه، مهدیقلی هدایت. *گزارش: قسمت دوم از بعثت تا ظهور موعول*. بی جا: بی تا، ۱۳۳۳. \_\_\_\_\_ . *تحفه مخبری یا کار بیکاری*. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۳۳.

میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد. *تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود. *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. ج ۶ بخش ۱. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰. نخجوانی، حسین. *مواد التواریخ*. تهران: کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳.

نطنزی، معین‌الدین. *منتخب التواریخ معینی*. به اهتمام پروین استخری. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳. نوائی، عبدالحسین (گردآورنده). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.

\_\_\_\_\_ . *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*. ج ۲. تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴. یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*. ج ۲. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۶.

\_\_\_\_\_ . *منشآت*. به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی. تهران: انتشارات ثریا،



۱۳۸۸

یزدی، غیاث‌الدین علی. *سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب،

۱۳۷۹

Aka, İsmail. "Timur'un Ankara Savaşı (1402) Fetihnamesi." *Belgeler: Türk Tarih Belgeleri Dergisi*. Cilt XI. Sayı 15'den Ayrı Basım. Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1986.S. 11-22.

Altıkulaç, Tayyar. "İbnü'l-Cezeri." *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. Cilt 20. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı, 1999, s.551-557.

Anooshahr, Ali. *The Ghazi Sultans and the Frontiers of Islam: a Comparative Study of the Late Medieval and Early Modern Periods* (London and New York: Routledge, 2009).

Göde, Kemal. "Eretnaoğulları." *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. C. II (İstanbul: TDV yayınlari, 1995), s. 295-296.

İnalçık, Halil and Günşel Renda eds. *Ottoman Civilization*. Vol. 1. 2nd edition. English translation and editing Ellen Yazar and Mary Işın. Ankara: Ministry of Culture and Tourism, 2004.

Neşri, Mehmed. *Kitab-ı Cihan-nüma: Neşri Tarihi*. 1 cilt. 3 baskı. Yayınlayanlar Faik Reşit Unat ve Mehmed A. Köymen. Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1995.

Tacüs-selmani. *Tarihname*, Çeviren İsmail Aka. Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1999. Metin Tıpkıbasımı.

